سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

یادگار جشن هزارهٔ ابوعلی سینا

«۲۱»

ظفرنامه

منسوب به

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر غلامحسین صدیقی

استاد دانشگاه

مقدّمهٔ مصحّح

ظفرنامه نامی است که درعصر اسلامی به مجموعه‌ای فارسی از سخنان منسوب به بزرگمهر حکیم داده‌اند. کیفیت تدوین اصل آن سخنان معلوم نیست ومتن فارسی موجود بموجب روایتی نسبةً متأخر از ترجمهٔ متن پهلوی سخنان آن حکیم پدید آمده‌است وناقل آن از زبان پهلوی به‌فارسی برحسب همان روایت که معتبر ومعتمد نمی‌نماید ابن سیناست.

ـ نام کتاب ـ

نام مجموعهٔ اندرز های مذکور در بعضی از نسخه ها چنانکه گذشت ظفرنامه ضبط شده لکن بتحقیق معلوم نیست که دردورهٔ اسلامی ازچه تاریخ این نام که ترکیبی عربی وفارسی است بااین مجموعه تعلّق گرفته ونام اصلی آن بدرستی چه بوده است.

احتمال آنکه نام اصلی کتاب درپهلوی «پیروزی ناماك» بوده وبه ظفرنامه ترجمه شده باشد مؤیدی ندارد[1] ومقبول نتواند بود. نگارنده احتمال میدهدکه کلمهٔ «ظفر» تحریف خرد باشد که از

---

۱ ـ پیروز نامه نیز که در مجمل التواریخ والقصص (ص ٦٦ و ٧٠ و ٧٩ و ٨٠ نیز رش : هزارهٔ فردوسی ص ٥١ ح ٧) نامش آمده وازمأخذهای آن کتاب بشمار می‌آید وممکن است کتابی قدیم بوده باشد درتاریخ بوده است وموضوعاً با ظفرنامهٔ منظور فرق دارد ، بعلاوه ترجمهٔ پیروز نامه مظفر نامه میشود نه ظفرنامه .

قراءت نادرست آن لفظ بوجود آمده و قرینه برصحت این امر وجود قسمتهائی ازمتن ظفرنامه درمجموعهٔ خرد نامه است که ازخوشبختی درنسخه‌ای نسبةً قدیم باقی مانده است . توضیح آنکه شاید کاتبی چند قطعه از یك قسمت خردنامه‌را استنساخ کرده و نام اصل‌را بمنتخب یا فرع نهاده وخواننده‌ای «خرد»را بخطای ناشی ازشیوهٔ تحریر یابدی خط «ظفر» خوانده باشد وکاتبان بعد عموماً بی‌خبر از نام صحیح کتاب عنوان ظفرنامه را ضبط کرده باشند[1] بهرحال دربعضی از نسخه‌ها رسالهٔ منظور بی نام است و تا آنجا که بنظر نگارنده رسیده عنوان مذکور اول بار درنسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملا (ح) که بین سالهای ۷۴۴ تا ۷۵۴ نوشته شده آمده است .

درنسخهٔ خردنامه[2] ونسخه عکسی[3] (ع) و نسخه‌های خطی تاریخ گزیده (گ و ت و ص) ونسخهٔ آثار الوزراء سیف الدین حاجی عقیلی (س) که اصلاً همان روایت تاریخ گزیده را ضبط کرده و نسخهٔ

---

۱ ــ البته این امر بر اهل اطلاع معلوم است که کلمهٔ «ظفر» و ترکیب «نامهٔظفر» در ادب فارسی قبل‌از ایلغار تاتارها بسیار معمول بوده وحتی بیش از کلمهٔ پیروزی وفیروزی بکارمیرفته‌است، رش : لغت نامهٔ دهخدا، حرف ط س ۱۲ س ۳ .

۲ ــ خردنامه شاید اولین مجموعهٔ فارسی اندرز نامه‌های ظاهراً پیش (بصورت ترجمه) و هم پس از اسلام باشد که از دستبرد حوادث مصون مانده و بما رسیده‌است. اما ظفرنامه گویا اصلاً جزوی ازخردنامه بوده است . خردنامه را که بعد ازبرقراری وچاپ‌متن حاضر بنظر راقم این سطور رسید نگارنده از محل هدیهٔ استاد محترم دوست بزرگوار آقای دکتر یحیی مهدوی بدانشگاه تهران بچاپ رسانیده وامید دارد که قریباً منتشر کند .

۳ ــ راجع به خصوصیات نسخه ها رجوع بصفحه های بعد همین مقدمه شود .

منقول درمجلهٔ ارمغان از جُنگ کهنه (ج)، نام ظفرنامه دیده نمیشود ولی درنسخهٔ شفر (ش) ونسخهٔ موجود درمجموعهٔ کتابهای اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه تهران (م) ودرنسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (۱۲۵)[۱] ونسخهٔ جُنگ خانوادگی آقای دبیرسیاقی[۲] (د) وبتقریب جمیع نسخه‌های متأخر وجدید عنوان ظفرنامه ثبت شده است.

ظفرنامه‌ها

نام ظفرنامه که بکتابهای مختلف داده شده در مورد های ذیل بنظر نگارنده رسیده‌است:

۱ـ ظفرنامهٔ مورد نظر.

۲ـ ظفرنامهٔ فارسی منظوم ببحر متقارب از حمدالله بن احمد پسر ابوبکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی[۳] (متوفی بسال ۷۵۰ هـ) که در

---

۱ ـ دراین نسخه که بعد ازبرقراری وچاپ متن حاضر بنظر نگارنده رسید عنوان «ظفرنامهٔ نوشیروان عادل» ثبت‌شده است.

۲ ـ درمقدمهٔ این نسخه کلمهٔ ظفر که شاید باعنوان ظفرنامه بی‌ارتباط نباشد درجملهٔ «برهمه اعدا ظفر یابند...» درخورتوجه است درمقدمهٔ نسخهٔ خطی مورخ بسال ۱۳۲۶ هجری که متعلق بآقای مشکوة بوده ودرنشریهٔ دانشنامه کلیشه شده نیزچنین آمده است: «وچون آنرا نگاه دارم برهمه‌چیز ظفر وپیشرفت یابم.» بامطالعهٔ مقدمه‌هائی که درنسخه‌های ظفرنامه ضبط شده معلوم می‌شود که صورت اصلی آنها مورد دستکاری قرار گرفته است.

۳ ـ رش: ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت ج۳ ص۱۱۷ وبعد؛ تقی‌زاده گاه شماری ص۲۹۶؛ حاجی خلیفه ج ۲ ص ۱۱۲۰؛ دکتر صفا، حماسه‌سرائی در ایران ص ۳۳۷؛ سعید نفیسی، احوال و اشعار رودکی... ج ۳ ص ۱۱۲٤ وبعد؛ بهار، سبک شناسی ج ۳ ص ٥ ح ۱؛ ریو، ذیل فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص۱۷۳ ـ ۱۷٤.

۷۵۰۰۰ بیت در تاریخ، از ظهور اسلام تا عصر مؤلف، در سه کتاب[۱] بسال ۷۳۵ هجری تألیف شده است.

۳ـ ظفرنامهٔ صاحبقرانی مولانا نظام الدین هروی شامی یاشنبی یاشنب غازانی، قدیمترین تاریخ زندگانی وسلطنت امیر تیمور و جنگها و فتحهای او[۲] تا اوایل رمضان ۸۰۶ هـ. که ذیل آنرا عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید معروف به حافظ ابرو درسال ۸۱۴ هـ . در عصر میرزا شاهرخ وبفرمان او درقلم آورده است.

۴ـ ظفرنامهٔ تیموری از تألیفات مولانا شرف الدین علی یزدی (متوفی بسال ۸۵۸ هـ[۳] که بسال ۸۲۸ هجری پایان پذیرفته حاوی

---

۱ ـ « کتاب نخستین زکارعرب ... کتاب دوم شرح حال عجم . . کتاب سوم آمده ازمغل .. »

۲ ـ رش : حاجی خلیفه ج۱ س ۲۸۹ ؛ استوری ادبیات فارسی بخش دوم مقدمه ص۳۶ ؛ باوشه ، جای مذکور شماره ۲۲۸٤ ؛ بهار ، سبک شناسی ج۱ ص ۱۷۰ وج۳ص ۱۸۵ و۱۹۲ ؛ لوسین بووا ، تمدن تیموری (بفرانسه) ص۲۲۵ ؛ براون ، تاریخ ادبیات ایران ج۳ (ازسعدی تا جامی) ترجمهٔ علی اصغر حکمت ص٢٠٤ ؛ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص۲۸۱ ج و۲۸۷ و۳۰۲ ؛ ذیل جامع التواریخ تألیف حافظ ابرو بامقدمه وحواشی وتعلیقات دکتر خانبابا بیانی ، تهران ۱۳۱۷ هـ.ش ص زوط ـ ع. تاریخ ظفرنامه نظام الدین شامی (جلداول) بهمت فالکس تاور با اصلاحات واضافاتی که در زبدة التواریخ بایسنقری ازمصنفات عبدالله بن عبدالرشید مدعو بحافظ ابرو یافته میشود ، از طرف مؤسسهٔ شرقیهٔ چکوسلاواکی درپراگ بسرمایهٔ مؤسسات اشکودا در مطبعهٔ امریکائی بیروت بسال ۱۹۳۷ م در ۲۹۵ ص بچاپ رسیده است.

۳ ـ حاجی خلیفه (ج ۱ س ۲۹۰) ظاهراً بخطا وفات او را در ۸۵۰ ضبط کرده است.

حوادث زندگانی امیرتیمور[1] به پیروی از ظفرنامهٔ نظام‌الدین شامی وبدستور و ظاهراً باملای ابوالفتح میرزا ابراهیم سلطان بن شاهرخ ابن تیمور (۷۹۶-۸۳۸ه) درشیراز باافتتاح بامقدمه‌ای کدتاریخ جهانگیر هم نامیده شده ودرسال ۸۲۲ نگارش یافته است.

۵ ــ ظفرنامهٔ فارسی منظوم باظفرنامهٔ تیموری یاتیمورنامه (یا باقتضای وزن شعر تمُرنامه) یا اسکندرنامهٔ تیموری ازعبدالله هاتفی (متوفی بسال ۹۲۷ ه) خواهرزادهٔ جامی[2] در وقایع سلطنت وشرح

---

۱ ــ رش : مطلع سعدین و مجمع بحرین ۵۵۲-۵۶۲ (ازمقدمهٔ ظفرنامه برمی‌آید که شاهزاده ابراهیم سلطان خودسهم مهمی درنقل مطالب کتاب داشته است) ؛ حاجی خلیفه ج ۱ س ۲۸۹ وج ۲ س ۱۲۲۰ ؛ صدیقی، گزارش سمرهند ص ۳۲ (نسخه‌ای ازظفرنامه که درسال ۸۵۰ درحیات مؤلف نوشته شده است) ؛ تقی‌زاده ، گاهشماری ص ۱۶۲ ح وص ۲۹۷ ؛ بهار ، سبک‌شناسی ج ۱ ص ۱۷۰ و۲۸۷ و ج ۳ ص ۱۰۰ و۱۹٤ - ۱۹٦ و۱۹۹ - ۲۰۰ و۲۰۵ و۲۵۹ ؛ دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء (چاپ لاهور ۱۹۳۹ م) ص ۲۵۹ - ۲٦۱ ؛ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص ٦۲ و۲۵۵ و۲۸۷ - ۲۸۸ ؛ فهرست نسخه های خطی فارسی درکتابخانهٔ ملی پاریس بقلم ادگار بلوشه (بفرانسه) شمارهٔ ٤۵۵ تا ٤٦۳ و٤ : ۲۳۱ تا ۲۳۱٦ و ۲۳۲۰ ؛ لوسین بووا . تمدن تیموری (بفرانسه) ص ۲۲۵ وح ؛ ظفرنامه ازتألیفات مولانا شرف‌الدین علی یزدی بتصحیح وتحشیهٔ مولوی محمد الهداد ، چاپ کلکته «بدستور اشیاتک سوسایتی بنگاله» ۱۳۰٦ ه ق = ۸ - ۱۸۸۷ م ۲ ج. ترجمهٔ ظفرنامهٔ علی‌یزدی بترکی از محمدبن احمد عجمی، رش حاجی‌خلیفه ، جای مذکور و ج ۱ س ۲۹۰ ؛ پتی دولاکروا آنرا درسال ۱۷۲۲ م . بزبان فرانسه ترجمه کرده و داربی آنرا بسال ۱۷۲۳ م ازفرانسه بانگلیسی برگردانده‌است . نیز رش: محمد قزوینی. مقاله‌ای تاریخی وانتقادی ص ٤۰ حاشیهٔ عباس اقبال.

۲ ــ رش : حاجی خلیفه (طبع استانبول ۱۹٤۳ م) ج ۱ س ۲۹۰ وج ۲ س ۱۱۲۰ ؛ ادگاربلوشه ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی درکتابخانهٔ ملی پاریس (بفرانسه) ونیز رش: تیمورنامه درفهرست مذکور؛ ریو، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ٦۵۳؛ هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی (ترجمهٔ دکتر رضازاده شفق) ص ٦۲ و٦۷ ؛ نسخهٔ چاپی آن : نول کشور، لکهنو سنگی ۱۸٦۹ م.

فتحهای امیر تیمور با بهره‌یابی از ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی و پیروی از اسکندرنامهٔ نظامی .

۶ ـ ظفرنامهٔ منظوم (ناتمام) شاه‌جهانی یا شاه‌جهان‌نامه یا پادشاه نامه در سرگذشت نیاکان و شرح حکومت شاه‌جهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ ه) پسر نور الدین محمد جهانگیر پادشاه تیموری هند از حاجی محمد جان مشهدی متخلص به قدسی (متوفی بسال ۱۰۵۶ ه .) این منظومه بعلت مرگ قدسی ناتمام ماند(۱).

۷ ـ ظفرنامهٔ منظوم نادری بزبان ترکی تألیف جمال الدین محمد بن عبدالغنی متخلص بنادری (متوفی در ۱۰۳۶ ه) در فتحهای یکی از سلاطین عثمانی(۲).

۸ ـ ظفرنامهٔ منظوم عالمگیری در حوادث پنج سال اول پادشاهی اورنگ زیب (متوفی بسال ۱۱۱۸ ه). (۳)

۹ ـ ظفرنامهٔ منظوم اکبری در باب فتوح اکبرخان پسر دوست

---

۱ ـ رش : اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص ٦٤ ؛ فهرست کتب خطی فارسی کتابخانهٔ بهار (ج ۱) ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ بنگاله (ج ۱) ؛ ریو ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ٦٨٥ و ٦٨٦ و ٦٨٧ و ۱۰۰۱ ب و ۱۰٤۸ ب و ذیل آن ص ۲۰۵ ؛ تذکرهٔ میخانه تألیف ملا عبدالنبی قزوینی (چاپ لاهور ۱۹۲٦م) تصحیح محمد شفیع ؛ ایرج افشار ، ظفرنامه ها (مجلهٔ یغما سال ٦ ش ۹ ص ۳۵۹) .

۲ ـ رش : ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون ج ۲ ص ۹۰ .

۳ ـ نسخه هائی از این منظومه در کمبریج (ادوارد براون ، فهرست نسخه‌های خطی اسلامی کمبریج ۱۹۰۰م) و موزهٔ بریتانیا (ریو، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ۲٦۵ و ۷۹۲ و ۹۰۵ و ۹۳٦ و...) محفوظ است، رش: ایرج افشار، جای مذکور ص ۳۵۹ .

محمدخان افغانی در تسخیر کابل اثر طبع قاسم (متوفی بسال ۱۲۶۰هـ).(۱)

۱۰ ـ ظفرنامهٔ منظوم کابل از غلام محیی الدین در وقایع کابل وجنگها وفتحهای احمد شاه درانی وآن درسال ۱۲۶۰هجری بنظم درآمده است.(۲)

۱۱ ـ ظفرنامهٔ رنجیت سنگه یا رنجیت نامه(۳) درشرح زندگانی رنجیت سنگه.(٤)

۱۲ ـ ظفرنامهٔ منظوم بهرتپور از مولوی فضل اعظم در وقایع بهرتپور ازسرزمین هند وفتح آنجا بدست لرد لیك(٥). کتاب منظور به نثر هم نگارش یافته است.(٦)

۱۳ ـ ظفرنامهٔ منظوم گوبند سنگه(۷) در فتحهای او.(۸)

۱۴ ـ ظفرنامهٔ ناصری یا نصرت نامه منظوم از میرزا عباسعلی صفا.(۹)

---

۱ ـ اته : تاریخ ادبیات فارسی ص۶۷ .

۲ ـ ریو : جای مذکور ص ۱۰۳۸ ؛ س. م. عبدالله ، فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب ، لاهور ۱۹٤۲ م ؛ ایرج افشار، جای مذکور ص۳۶۰.

۳ ـ در لاهور بسال ۱۸۷٦ م ودر دانشگاه پنجاب بسال ۱۹۲۷ چاپ شده‌است، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ۳۶۰ .

٤ ـ Ranjit Singh

٥ ـ Lord Lake

٦ ـ بسال ۱۸۷۱ در لاهور بطبع رسیده است ، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ۳۶۰ .

۷ ـ Göbind Singh

۸ـ رش : ایرج افشار، جای مذکور .

۹ ـ طهران ۱۲۷۵ هق سنگی ، رقعی ، مصور ، ۱۵۷ص .

مصنّف ظفرنامه یا صاحب اصلی سخنان آن

درهیچ یك از مدرکهای فارسی وعربی پیش از ایلغار مغول تا آنجاکه راقم این سطور اطلاع دارد ذکری ازظفرنامه وتعلق آن به بزرگمهر نیست ودرمقدمهٔ نسخه‌های ظفرنامه نیزدربارهٔ صاحب‌سخنان آن روایتهای مختلف آمده است :

در بعضی از آنها پرسشها از انوشروان است و پاسخ ها از بزرگمهر[1] (خردنامه) .

در بعضی پرسشها از بزرگمهر است و پاسخها از استادش (!) ارسطاطالیس (نسخهٔ دیوان‌هند = ایندیا آفیس) ۲۱۷۳ (۲) و(۱۶۱۰) .

دربعض دیگر پرسشها از بزرگمهر است و پاسخها از استاد (؟) (نسخهٔ مطبوط درتاریخ‌گزیده و نسخهٔ کتابخانهٔ مرادملا) .

در بعض دیگر پرسشگر نا معلوم و پاسخگو بزرگمهر است (نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بنشان Or.۷۸۶۳[2] و نسخهٔ چاپ‌شدهٔ در مجلهٔ ارمغان) .

درنسخهٔ خردنامه[3] چنین آمده است : گفتار اندر سؤالهای نوشروان عادل از بزرجمهر حکیم .

«نوشروان عادل بزرجمهر حکیم‌را گفت یا حکیم بایدکه ما را

---

۱ ـ راجع به‌خسرو انوشروان وبزرگمهر و فواید و فصولی که از آنان دربعضی تألیفات و نوشته‌ها منقول است در حواشی و توضیحات خردنامه بحث خواهیم کرد .

۲ ـ ازاین نسخه فقط دراین مقدمه استفاده شده است .

۳ ـ که درسلخ ربیع الاول سنهٔ ۵۹٤ یا ۵۷٤ (کلمهٔ تسعین‌را دراینجا ازنسخهٔ خردنامه سبعین نیز می توان خواند) پایان‌یافته و ازآن فقط در این مقدمه بهره‌یابی شده است .

خبردهی و آگاه کنی از مسألهائی که مارا مشکل افتاده است وجواب دهی بنیکوترین وجهی تا مارا معلوم گردد وشك ازدل مابرخیزد بزرجمهر گفت ایها الملك بپرس از آنچ ترا مشکل است» .(۱)

واین روایت قدیمترین و طبیعی ترین روایتها در نسخه های موجود است و با آنچه در «پندنامك و زرگمیتر» که « بفرمان خسرو شاهنشاه ایران » (۲) نوشته شده ونظم ترجمه گونهٔ آن در شاهنامهٔ فردوسی (هر چند ظفرنامه و پندنامك باهم بستگی ندارند) آمده نیز بیشتر موافقت دارد(۳).

در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی آنجاکه مؤلف متن رسالهٔ منظور را آورده آمده است :

«بزرجمهر وزیر نوشروان عادل بود ومردی نژاد [ظ. نژاده] از سخنان اوست پنج چیز بقضا وقدراست(٤) . . . بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم از خدای تعالی چه چیز خواهم تاهمه چیز خواسته باشم گفت...»

درمقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملا (ح) آمده است :

«چنین گویند که درروزگار نوشروان عادل هیچ چیز عزیز تراز

---

۱ ـ رش : خردنامه چاپ نگارنده ص ۱۸ .

۲ ـ رش : مجلهٔ مهرسال اول ش ۱۰ ص ۷۸۹ .

۳ ـ روشن است که غرض نگارنده از ذکر «قدیمترین و طبیعی ترین روایتها » بهیچوجه بیان اصالت و حکم بصحت روایت منظور نیست چه اساساً قول انتساب مجموعهٔ اندرزهای معروف بظفرنامه‌را ببزرگمهر استوار نمیداند غرض ملاحظهٔ این امر است که هر چند این روایت از حیث تاریخی صحیح نمینماید از حیث منطقی نسبت بروایتهای دیگر بیشتر در خور قبول است .

٤ ـ این سخنان درسایر نسخه های ظفرنامه نیست وظاهراً از آن کتاب نباشد وپس از آن جملات «بزرجمهر گفت...» آمده است .

حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوارتر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش او نبردندی شریف‌تر از حکمت گویند روزی بزرجمهر ودانایان پیش او رفتند نوشروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم سخت نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام و خواندن آسان چندانک مرا بدین جهان و بدان جهان بکار آید و ما را یادگار ماند بزرجمهر یکسال روزگار بُرد و آن کتاب تألیف کرد و ظفرنامه نام نهاد و پیش نوشروان بُرد نوشروان زیادت شهری بدو بخشید و فرمود تا بزر نبشتند و بخزانه فرستاد بزرجمهر گفت من آن مثالها (۱) از استاد خویش می‌پرسیدم بروزگار و او جواب همی‌داد آغاز مسائل گفتم از خدای عزّ وجل چند [ظ . چه] چیز خواهم که همه نیکی خواسته باشم گفت ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (مجموعهٔ بنشان Or. ۷۸۶۳) که تاریخ تحریر آن ظاهراً ۷۶۱ هجری است (۲) چنین آمده است :

«... آورده‌اند که در زمان نوشروان عادل هیچ چیز عزیز تر از حکمت نبوذ و هیچ جنس مردم بزرگتر از حکیمان نبوذندو [نوشروان] همواره درطلب حکمت بوذی و هر تحفه و هدیه که بخدمت وی بردندی حکمت از همه دوستر داشتی روزی بزرجمهر را که استاذ (۳) ووزیر وی بوذ فرموذ که خواهم که کتابی جمع کنی بغایت خوب و پسندیده بلفظ کوتاه و بخواندن آسان و بمعانی فراوان چنانک منفعت آن بذین

۱ – چنین است در اصل ، ظاهراً «مسألها را» صواب باشد .

۲ – رش : کتاب تحفة الملوك باهتمام «کتابخانهٔ» تهران ۱۳۱۷ ه.ش مقدمه (ظاهراً بقلم علامه تقی‌زاده) ص و – ح

۳ – نگارنده روایت نسبت استادی وشاگردی بزرگمهر و انوشروان را در مآخذهای قدیم ندیده است .

جهان و بذان جهان ظاهر کردن چون بذان عمل کنم بر نیکوییها ظفر یابم و جمهور رعایا در رفاهیت باشند وجهان معمور شود و پس از ما آثار عدل ما درجهان یادگار ماند ومهتران وکهتران را فایده‌ها دهاذ [چنین!] او بر حکم اشارت این کتاب را بساخت و نامش را ظفر نامه نهاذ و بخدمت نوشروان عرضه کرد بغایت پسندیده افتاد شهری بوی بخشیذ و بفرمود تا بزر بنوشتند هر روز یك بار بخواندی و بذان کار کردی بزرجمهر میگویذ این سؤالات را جواب می‌گفتیم و بعد از آن جمع کردیم وعرضه داشتیم گفت پرسیدم که از حق تعالی چه چیز خواهم تا همه نیکوییها خواسته باشم گفتا ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (= شفر) بنشان ۱۴۱۵ متمم فارسی (که تاریخ تحریر آن ۱۵ ذی‌القعده ۸۸۱ هجری است) آمده است :

«... درروزگار انوشروان عادل هیچ[1] چیز از حکمت عزیزتر نبود وحکماء آن عصر همه متقی و پرهیزگار بودند. یك روز انوشروان ابوزرجمهر را طلب کرد وگفت میخواهم سخنی چندمفید در لفظ اندك ومعانی بسیار جمع سازی چنانکه در دنی [چنین! ظاهراً دنیی] وعقبی سودمند باشد ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این چندکلمات را جمع کرد و ظفرنامه نام نهاد و بنزد انوشیروان [چنین!] برد اورا خوش آمدو شهری در اقطاع او بیفزود و فرمود که این کلمات بآب زر نوشتند ودائم باخود می‌داشت واکثر اوقات بمطالعهٔ این کتاب مواظبت می‌نمود. «ابوزرجمهر زبان بگشاد وگفت از استاد خود استفادت می‌نمودم

---

۱ ـ مطالب منقول برسم الخط جدید مبدل شده است ، رش : نمونهٔ سخن فارسی گردآوردهٔ دکتر مهدی بیانی (تهران ۱۳۱۷ ش) ص ۷۰.

واوجواب می‌گفت[۱] گفتم‌ای استاد ازخدا ... گفت...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان‌هند (= ایندیاآفیس) بنشان۲۱۷۳[۲] آمده‌است: ... بدانکه‌آورده‌اندکه روزی نوشیروان عادل که خواجه بزرجمهر حکیم‌اوبود (؟) [درنسخهٔ ۱۶۱۰ : ... عادل‌خواجهٔ‌بزرجمهر راکه وزیر بود] طلب‌کرد وفرمودکه برای‌من کتابی پرداز بزرگ و خورد [چنین!] وآسان ومشکل چنانچه درین جهان کارآید ودرآن جهان‌راه راست نماید وازبعد من یادگار بماند وعزیزدلهاگرددخواجه بزرجمهر برخاست وبرخواجه ارسطاطالیس[۳] رفت وگفت‌ای استاد امروز پادشاه‌مرا کارعظیم فرموده است که تجربه درمن راه نیافت و عیش‌مرا منغص‌گردانیده است ارسطو گفت [کدام کار فرموده است] گفت‌کتابی فرموده است‌آسان ومشکل خورد [چنین!] وبزرگ الفاظ خوب و عبارت مرغوب چنانچه درهردو جهان کارآید و راه راست نماید [ارسطاطالیس‌گفت][۴] نیکو فرموده است چندسؤال برصورت معما دبنی [چنین! درنسخهٔ ۱۰ع۱ : معمای ازسؤالها] باید پرداخت

۱ــ برطبق این‌روایت‌معلوم‌میشود که بزرگمهر پس‌ازسالی که برای گرد آوری این‌سخنان مهلت خواسته بود پرسشها وپاسخهای خود واستاد(؟) خودرا جمع کرد وبنزدخسرو انوشروان برد .

۲ ــ در نسخهٔ ایندیاآفیس ۱۶۱۰ (رش : فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانهٔ دیوان‌هند ــ ایندیاآفیس ــ لندن) تألیف‌هرمان اته(اکسفرد۱۹۰۳) و نسخهٔ موزهٔ بریتانیا بنشان ۸۹۹٤ نیز تقریب همین روایت ثبت است . از نسخه‌های مذکور فعطدر این مقدمه استفاده شده است .

۳ ــ معلوم است که ارسطو وبزرگمهرهمزمان نبوده‌اند وروایت رابطهٔ استادی وشاگردی آنها براساسی‌نیست ، نیز رش : ایرج افشار، ظفرنامه ، نامهٔ ماهانهٔ یغما سال۶ ش۹ص ۳۵۸ وح۲

٤ــ چنین‌است‌درنسخهٔ ایندیاآفیس ۱۶۱۰ (نقل‌ازنسخهٔ‌بخط آقای‌مینوی).

وآغاز مشکل نماید چون فهم شود آسان گردد و الفاظ نیك و بزرگ باشد [و در کاغذ خورد (چنین !) نوشته شود][1] فرمود که سؤال کن خواجه بزرجمهر سؤال می‌کرد و استاد جواب میداد چون هفته[2] بگذشت مرتب کرد پیش ملك برد چون پادشاه مطالعه گردانید [چنین!] بسیار خوشحال شد و فرمود که این کتاب را با آب زر بنویسند و نام این رساله ظفرنامه نهاده شد وهر روز مطالعه می‌کرد آغاز سؤال بزرجمهر پرسید که ای استاد اول از خدای ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ بسال ۱۰۵۶ ﻫ فرمان تصنیف کتاب از انوشروان است و پرسشگر بزرگمهر و پاسخگو استاد او ارسطاطالیس بزرگمهر درهفت روز این کتاب را مرتب کرد وآنرا در پیش انوشروان برد[3].

در نسخهٔ جنگ خطی خانوادگی آقای محمد دبیرسیاقی : « بوزرجمهر یکسال مهلت طلبید و این کلمات‌را از استاد خود جمع کرد... بوزرجمهر گفت از استاد خود ارسطاطالیس حکیم پرسیدم که ازخدا... گفت».

درنسخهٔ خطی مورخ بسال ۱۳۲۶ (پ) روایتی ضبط شده که با آنچه در بالا آورده شده مباینت دارد : « ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این نصایح‌را جمع و فراهم آورد نوشروان ... پیوسته باخویش داشت بفرصت ایام این نصایح متین‌را از آن حکیم خردمند می‌پرسید بطریق استفاده واوجوابهای باصواب میداد بدین‌گونه گفتم ازخدای...»

۱ـ رش : ذیل صفحهٔ پیش ش ٤.

۲ـ در نسخهٔ ایندیا آفیس ۱٦۱۰ «هفت‌روز».

۳ـ دراین نسخه دستکاری بسیار شده است .

بنابرآنچه گذشت روایات منقول در بالا بیشتر پاسخ سؤالات ظفرنامه را از بزرگمهر میدانند. این امر نیز، اگر چه اتفاقی بنظر می‌آید، درخور ذکر است که برخی از پرسش‌ها و پاسخهای مذکور درظفرنامه با سؤالها وجوابهای مضبوط در بزمهای هفت‌گانهٔ خسرو انوشروان بابزرگمهر و مؤبدان که فردوسی در شاهنامه بنظم آورده مشابهت ونزدیکی دارند وموارد ذیل ازآنهاست:

ظفرنامه ص۱ـ۲:

...گفتم‌ازخدای‌چه خواهم‌که‌همه‌چیز خواسته‌باشم؟گفت‌سه‌چیز: تندرستی وتوانگری و ایمنی.

شاهنامه (چاپ امیربهادری) ج ۴ ص ۱۴:

دگرگفت[1]کای مرد روشن خرد
کـه سرت از برچرخ می بگـذرد
کدام است خوشتر مرا روزگـار
ازین بر شده چرخ نا پـایدار
چنین داد پاسخ سخنـگوی بـاز
که هرکس‌که شد ایمن وبی نیـاز
زمانه بخوبی ورا داد داد...

ظفرنامه ص۷:

گفتم هیچ‌هنر بود که‌بهنگامی عیب‌گردد؟گفت سخاوت‌بامنت‌بود.

ودرص۱۲:

---

۱ ـ درشعرهای مذکورهمه‌جا پرسشگر خسرو انوشروانست و پاسخگو بزرگمهر.

گفتم اندر جهان چه نیکوتر است؟ گفت تواضعی بی مذّلت . . . وسخاوتی نه از بهر مکافات .

ودرص ۱۹ :

گفتم نیکوئی بچند چیز تمام شود؟ گفت بتواضع بی توقع و بکرم و سخاوت بی‌منت و بخدمت بی‌طلب مکافات .

شاهنامه ج۴ ص۱۳ :

دگر گفت کزما چه نیکو تراست
که بر دانش بخردان افسر است
چنین داد پاسخ کـه آهستگی
کریمی و رادی و شایستگی
فروتن کـند گردن خویش پست
ببخشد نـه از بهـر پاداش دست

ظفرنامه ص۱۹ :

گفتم چندچیز است که‌زندگانی بدان آسان توان کرد؟ گفت سه‌چیز: پرهیزکاری و بردباری و بی‌طمعی.

شاهنامه ج ۴ ص۱۴ :

بپرسید دیگر که در زیستن — چه سازی که کمتر بود رنج تن
چنین دادپاسخ که گر باخرد — دلش بردبار است رامش برد
بداد و ستد در کـند راستی — ببنـدد در کـژّی و کاستی
ببخشدگنه چون‌شود کامکار[1] — نباشد سرش تند و نابردبار

درمورد ذیل مفاد دوقول منسوب به‌بزرگمهر همسان نیست:

---

۱ ـ ظفرنامه ص۷ :
گفتم چه‌چیز است که بر دلیری نشان بود؟ گفت عفو کردن در قدرت .

ظفرنامه ص ۴ :

گفتم کارها بکوشش است یا بقضا ؟ گفت کوشش قضا را سببست.

شاهنامه ج۴ ص۳ :

ازایشان یکی بود فرزانه‌تر — بپرسید از او از قضا و قدر
چنین دادپاسخ که‌جوینده‌مرد — جوان و شب و روز درکارکرد
بود راه وروزی بروتاروتنگ — بجوی اندرون آب اوبادرنگ
یکی بی‌هنر خفته بر تخت بخت — همی گل فشاند برو بر درخت
چنین است رسم قضا و قدر — ز بخشش نیابی بکوشش گذر

اما درآنجاکه فردوسی پندنامهٔ بزرگمهررا بنظم آورده‌است(۱) قول بزرگمهر دراین باب باآنچه درظفرنامه‌آمده سازگارتر است :

وزان پس بپرسید کسری از اوی
که ای نامور مرد فرهنگجوی
بزرگی بکوشش بود یا ز بخت
که یابد جهاندار از او تاج وتخت
چنین داد پاسخ که بخت و هنر
چنانند چون جفت با یکدگر
چنان‌چون تن‌وجان‌که یارند وجفت
تنومند پیدا و جان در نهفت
همان کالبد مرد را کوشش است
اگر بخت بیدار در جوشش است

---

۱ ـ شاهنامهٔ چاپ امیربهادری ج ٤ ص ۲۸ .

بکوشش بزرگی نیاید بجای
مگر بخت نیکش بود رهنمای

ترجمهٔ فارسی این قسمت از پندنامهٔ بزرگمهر چنین است :

« ۵۶ ـ چیزیکه بمردمان رسد ببخت بود یابکنش ؟ ـ بخشش وکنش بایکدیگر چناناندکه تن وجان ، چه تن بیجان کالبدی بیکار است وجانبیتن بادناگرفتنی است ، وچون بایکدیگرآمیخته باشند نیرومند وسودمند باشند .

« ۵۷ ـ بخت وکنش چیست ؟ ـ بخت نیز کنش نهانی است که بمردمان داده شده است .»(۱)

مترجم کتاب

درمأخذ هائیکهبمارسیده اولینمأخذکه درآن ترجمهٔ ظفرنامه از پهلوی به فارسی دری به شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده شده کتاب کشفالظنون عناسامیالکتب والفنون مصطفی بن عبدالله معروف بحاجی خلیفه وبکاتب چلبی (۱۰۱۷ـ۱۰۶۷هـ) است مؤلف مذکور در این باب گوید (۲) : « ظفرنامه ـ اسم اسئلة انوشروان (ملك العجم المشهور) واجوبة بزرجمهر علیلغة الفهلوی دونها انوشروان ثمامر

---

۱ ـ ارتور کریستن سن ، داستان بزرجمهر حکیم ، ترجمهٔ عبدالحسین میکده (رش : مجلهٔ مهر سال۱ ش ۱۰ ص ۷۹۱) .

۲ـ کشفالظنون (چاپ استانبول ۱۹٤۳م) ج ۲ ص ۱۱۲۰ آقای سعید نفیسی درحواشی قابوس نامه (ص۲۳۵) نوشتهاند : « رسالهای باسم ظفرنامه شامل سؤالاتی که انوشروان از بزرگمهر وزیر خویشکرده و جوابهائی کهوی

بقیه درذیل صفحهٔ بعد

نوح بن منصور السامانی وزیره ابن‌سینا بنقله الی الفارسیة فنقله .»(۱)

دراین عبارت چند امر محل نظر است :

ترکیب عربی و فارسی ظفرنامه نمی تواند نام کتاب محتوی پرسشهای انوشروان و پاسخهای بزرگمهر بزبان پهلوی باشد و اگر سؤالات و جوابهای منظور واقعاً صورت گرفته وخسرو انوشروان بتدوین آن پرداخته یافرمان داده نام آن مجموعه بی‌شك جز «ظفر» نامه بوده است .

ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی ملقب به امیر منصور یا امیر رضی در یازدهم شوال ۳۶۵ هجری (و بقول ابن‌الاثیر در سال ۳۶۶ هجری) در سن ۱۳ سالگی بپادشاهی رسید و در جمعهٔ سیزدهم رجب سال ۳۸۷ هجری درگذشت وابن‌سینا که هنگام مرگ اوجوانی هفده (یاتقریب هجده) ساله بود وزیر اونبود ودر دولت سامانیان (که در ۳۸۹ هجری بسر آمد)منصب وزارت نیافت ومطابق مفادرسالهٔ

داده است وترجمهٔ فارسی آن را بشیخ الرئیس ابوعلی سینا نسبت میدهند ودر مقدمهٔ آن مذکور است که از زبان پهلوی در زمان سلطنت نوح بن منصور (۳۶۶–۳۸۷) پادشاه سامانی ترجمه شده ...» نظیر این نوشته در کتاب فلسفهٔ اسلام (بآلمانی) تألیف ماکس هورتن ص۲۱۸ و جشن نامهٔ ابن سینا ص ۵۹ و مقدمهٔ پیروزی نامه ص۹ و۱۲ و۳۲–۳۵ و۳۹ و۴۲و۴۵–۴۶ دیده‌میشود. لکن درمقدمهٔ هیچیك از نسخه های متعدد ظفرنامه که بنظر نگارنده رسیده مطلبی مربوط باینکه ظفرنامه اززبان پهلوی در زمان نوح بن منصور سامانی ترجمه شده مذکور نیست واین خبررا اول بار حاجی خلیفه (۱۰۱۷–۱۰۶۷ ه) درکشف‌الظنون آورده است .

۱ـ « ظفرنامه ـ اسم (کذا) پرسشهای انوشروان (شاه مشهور ایرانیان) و پاسخهای بزرگمهر بزبان پهلوی که انوشروان آنرا تدوین کرد (کذا) سپس نوح‌بن‌منصور سامانی وزیرخویش ابن سینارا (کذا) بگردانیدن آن‌بزبان فارسی فرمان‌داد پس ابن‌سینا آنرا بگردانید » .

سرگذشت[1] یکسال بیشتر (سال ۳۸۷ که سال مرگ نوح است) در دربار امیر نوح‌بن منصور نبوده است.

شیخ رئیس زبان پهلوی نمیدانست و در رسالهٔ سرگذشت که حاوی قسمتی از گفته های خود اوست و در تألیفات او هیچ قرینه و شاهدی بآشنائی او باین زبان موجود نیست .

ابن سینا تاآنجاکه اطلاع داریم بکار ترجمه نمی‌پرداخته است وازاوکتابی‌که مستقیماً ومستقلاً اززبان دیگر بعربی یافارسی‌درآمده باشد سراغ نداریم ودرهیچ جانیزاشارتی نیست‌که اوتألیفی‌ازدیگران را بفارسی‌گردانیده باشد .

اسم ظفرنامه در جزو کتابهای او که خود نام برده یا شاگردش ابوعبیدجوزجانی‌فهرست‌کرده یامتقدمان‌بثبت‌آورده‌اند دیده‌نمی‌شود.

سبك تعبیر و اسلوب انشاء ظفرنامه با آنچه در این باب در تألیفات فارسی شیخ رئیس دیده میشود اختلاف دارد .

ابن‌سیناگاه‌گاه بملاحظات مختلف درنوشته‌های خود سخنان نصیحت‌آمیزوکلمات‌حکمت‌آموزآورده[2] یادیگران‌ازگفته‌هاومذهب

۱ــ رش: رسالهٔ سرگذشت چاپ نگارنده‌ص۱۲وترجمهٔ فارسی‌آن‌ص۵۵.

۲ ــ مانندآنچه درنامه‌های شیخ (مثلا پاسخ اوبه‌شیخ ابوسعید ابوالخیر که دربرخی‌نسخه‌ها وصیة ضبط‌شده، رش : طبقات الاطباء ج۲ص ۱۹وبروکلمن ذیل تاریخ ادبیات عرب ج۱ ص۸۲۸ gg ۹۵ ودر خطبه‌ها وعهد وی که ظاهراً انتساب بعض‌آنها ازهمان زمان حیات شیخ بوی معمول شده بود (رش: ابن‌ابی اصیبعة طبقات الاطباء ج ۲ ص۱۹س‌آخر وفهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا تألیف دکتر یحیی مهدوی ص۱۸۲-۱۸۳ و۲۶۵ و ص ۹۸-۱۰۰ وص۳۱۶) شیخ‌رئیس‌را درمواعظ‌ونصایح وکلمات‌حکمت‌آمیزصاحب تألیفات ذیل‌شمرده‌اند:

۱ــ خطبةالشیخ (= الخطبة الغراء) که نصایح دینی است، رش : فق ش ۲۲۰ (طبع Golius وطبع نفیسی درمجلهٔ شرق ...) بقیه درذیل صفحهٔ بعد

فلسفی او جوامع واستخراجاتی از این نوع کرده‌اند[1] ولی او تا آنجا که اطلاع داریم بجمع اندرز وتدوین پندنامه نپرداخته وباین نوع تألیفات چندان عنایت نداشته است. نتیجه آنکه ظفرنامه را نمی‌توان ترجمه یا اثری از شیخ رئیس ابوعلی‌سینا دانست و روایت منقول در حاجی‌خلیفه ورأی کسانی که آنرا مقبول شمرده‌اند[2] صحیح نمی‌نماید وممکن است که سخنان اندرزگونهٔ ظفرنامه‌را که منسوب به بزرگمهر حکیم بوده اگر واقعاً بزبان پهلوی وجود یافته بودشخصی بنام ابوعلی

← ۲ ـ العهد، رش: رسالهٔ سرگذشت چاپ نگارنده ص ۲۵ و ۶۰ ودکتر مهدوی، جای مذکور؛ فهرست قنوانی شمارهٔ ۲۳۲؛ نسخهٔ چاپی درحاشیهٔ شرح هدایةالاثیریة ص۳۳۶ ومابعدوتسع رسائل چاپ استانبول ومجموعةالرسائل طبع قاهره ۱۳۲۸ ص۲۰۳ ـ ۲۱۰).

۳ـ رسالة فی کلمات الصوفیة (که به سهروردی مقتول نیز منسوبست)، رش: دکترمهدوی، جای مذکور ص ۲۹۱؛ فق ش۲۳۶؛ بروکلمن ۱۲.

٤ ـ المواعظ، رش: دکترمهدوی، جای مذکور ص۲۰۰؛ فق ش ۲٤۰ و ۲٤۳؛ ارگین ۱۹۲ و ۲۰۱؛ بروکلمن III ۶۸.

۵ ـ نصائح الحکماء للاسکندر، رش: دکترمهدوی، جای مذکور ص ۲٤۱؛ فق شمارهٔ ۲۵۵؛ ارگین ۲۰۰؛ بروکلمن ff ۹۵ (نسخهٔ نورعثمانیه بنشان ٤۸۹٤، ۳۷ سطر ورقهٔ ۲۵۲).

۱ ـ دوچشم سر زنور عقل گردد روشن ورهبر ـ چنین گفتست در اسرار خواجه بوعلی‌سینا. دیوان‌سنائی ص۵۳۵. «دنباله آن عمل نیك آنست که مبنی برنیت خیروخالص باشد ونیت خالص ازپیشگاه علم صادرمیشود. حکمت سرچشمه تمام فضائل است» نقل ازمکتوب ونصایح (= وصیة) شیخ الرئیس بشیخ ابوسعید ابوالخیر بنقل آقای دبستانی مجلهٔ آینده سال اول ص۴۳۸ ودر بعض کتب اخلاقی همچون اخلاق ناصری واخلاق جلالی نیز این کارصورت گرفته است.

۲ ـ رش: سالنامهٔ پارس سال ۱۳۱۱ ص۳۷.

ترجمه‌کرده وبعد دیگران تصورکرده باشند کـه مترجم ابوعلی سینا بوده‌است[1] ونیز ممکن‌است[2]که روایت‌اصلی‌ظفر نامه‌بروزگار‌امیر ابوصالح منصوربن نوح (۳۵۵ـ۳۶۶ ه) (درکشف الظنون دراین مورد نام پسرش آمده) وبفرمان‌او، بهمت دستورش‌ابوعلی محمدبن‌محمدبن عبدالله تمیمی بلعمی معروف به امیرك (م. ظ ۳۸۶ ه) بفارسی ترجمه شده باشد وبعد دیگران از عنوان دستور و کنیهٔ ابوعلی تصور کرده باشندکه مقصود ابوعلی‌سیناست واورا وزیر امیرسامانی‌ومترجم‌کتاب منظور نوشته باشند .

ایران‌شناس معروف استاد ارتورکریستن‌سن دانمارکی درکتاب داستان بزرجمهرحکیم[3]گوید: (٤) «راجع بکلمات‌بزرگمهرچندین مجموعه در زبان فارسی موجود است . حاج خلیفه بکتابی اشاره میکند[5]که شامل سؤالات انوشیروان و جوابهای بزرگمهر است که بامر امیرسامانی نوح‌بن منصور (۹۹۷ ـ ۹۹۶ میلادی برابر ۳۸۶ تا ۳۸۷ هجری) بوسیلهٔ وزیر او ابن‌سینا باسم‌ظفرنامه ازپهلوی‌بفارسی ترجمه‌شده است . یك کتاب ظفرنامه یافت میشود که شامل کلمات

---

۱ ـ چنانکه برخی‌از مؤلفان رسالهٔدفع‌خوف ازمرگ‌را که از ابوعلی مسکویه است بابوعلی سینا نسبت داده‌اند . ناگفته نماند که ابوعلی مسکویه بنوع ادبی اندرز توجه‌داشته ومقداری ازآنها از جمله آداب بزرگمهر را در جاویدان‌خرد آورده است .

۲ـ هرچند مستبعد می‌نماید وسبك انشاء ظفرنامه نیز درمقایسه باتاریخ نامهٔ بلعمی این امررا تأیید نمی‌کند .

۳ ـ ترجمهٔ عبدالحسین میکده . مجلهٔ مهر سال اول ش ٦ و ٧ و ۹ و ۱۰و۱۱ و۱۲ .

٤ ـ جای‌مذکور ش۷ ص۵۳۵ ـ ٥۳٦ .

۵ ـ چاپ‌فلوگل مجلدچهارم صفحهٔ ۱۷۵ نمرهٔ ۸۰۱۵ .

بزرگمهر است وش . شفر[1] آنرا درمجلد اول کتاب خود موسوم به «قطعات منتخبهٔ فارسی»[2] طبع کرده وتصور نموده است اینهمان کتابی‌است‌که‌حاج‌خلیفه[3] بآن‌اشارت نموده‌است .

«این تصور به‌گمان من‌باین‌دلیل‌قابل تردید است‌که ظفر نامهٔ که شفر طبع نموده کتاب حکم و مواعظ است که چنانکه از مقدمهٔ آن مستفادمیشود بزرجمهر بر فرمان خسرو انوشیروان تدوین نموده‌که پس‌از پسندیدن‌فرمان داده است‌آنرا بزر نویسند.

«این‌کتاب ترجمهٔ‌پندنامك پهلوی نیست‌بلکه‌کتابی‌است اصلاح شده‌که ازمأخذاصلی چنان‌دورافتاده است‌که بزحمت‌چهارپنج‌سؤال و جواب‌آن بایکدیگر تطبیق میکند .

«بجای‌گفت وشنود ومکالمات بهم پیوسته‌ولی قدری مشوش‌که‌در پندنامك‌یافت میشودظفر نامه‌شامل‌یك‌سلسله‌سؤال وجوابهای مجزائی است‌که دارای‌هیچ‌رابطهٔ منطقی نمیباشند. علاوه‌بر این چنانکه قبلاً دیدیم‌فردوسی‌در کتاب‌شاهنامه‌قسمتی‌از پندنامك‌را نقل‌نموده‌که‌هرچند قطعاً اصلاحاتی‌درآن شده معهذا بااینکه بزبان شعر است نکات مهم مأخذ اصلی‌را حتی‌درترتیب مواد کاملاً رعایت نموده‌است بطور قطع میتوان‌دانست‌که مأخذ فردوسی ترجمهٔ‌عربی پندنامك نبوده وترجمهٔ فارسی متن‌پهلوی پندنامك مأخذمستقیم او بوده است زیرا فردوسی

---

۱ – Ch Chefer

۲ – Chrestomatie Persane

۳ ــ شفر(مقدمهٔ صفحهٔ ۳ و مابعد) تصور می‌کند کـه مترجم همان فیلسوف‌معروف ابن‌سینا (اویسن) یا پدر او که در دربـار سامانیان‌خازن بوده است می‌باشد.

مقداری زیاد لغت وجمله استعمال نموده که از لغات و جمل پندنامك پهلوی است که بصورت کلمات فارسی در آمده‌اند . در کتاب فردوسی و در کتابی که حاج‌خلیفه بدان اشاره میکند گفتگو از سؤالاتی است که انوشیروان میکند وجواب‌هائی که بزرجمهر میدهد ولی در ظفرنامه که شفر انتشار داده است، برخلاف آن‌دو بزرجمهر شاگردی است که از استاد ومربی خودکه نامی از آن‌میبرد استفادت می‌کرده و اوجواب می‌گفته است.

«بنابراین باید باور نمودکه فردوسی که‌شاهکار خودرا (تقریباً بین سنه ۹۹۵ و ۹۹۹ میلادی[1] برابر ۳۸۵ تا ۳۸۹ هجری) درمملکتی که در تسلط سامانیان بوده‌فراهم‌می‌آورده است، برای تهیهٔ این‌فصل منبعش ترجمهٔ فارسی ای بوده است‌که درآنزمان بامر امیر سامانــی بوسیلهٔ ابن‌سینا (قطع‌نظر از آنکه دارندهٔ این‌اسم بزرگ‌را بشناسیم) ترجمهٔ شده است .

«بااین مقدمه ظفرنامهٔ‌که شفر طبع نموده نبایداز ابن‌سینا باشد وبایدعبارت ازافکار تازهٔ باشدکه باخاطرات مبهمی از نسخهٔ اصلی باقی مانده‌بوده تلفیق داده باشند.»

واستاد درجای‌دیگر آرد[2] : «مجموعهٔ‌کلمات بزرجمهرکه در تاریخ‌گزیدهٔ حمدالله‌مستوفی[3] موجود است‌جز نقل‌ظفرنامهٔ‌غیراصلی باتغییرات وتصرفات‌چیزی نیست .»

---

۱ ــ نولدکه «حماسه ملی‌ایران» چاپ‌دوم صفحهٔ ۲۶ .

۲ ــ جای‌مذکور ش۷ ص۶۸۹ .

۳ ــ چاپ برون (اوقاف گیب سری ۱٤ ــ اول) صفحه ۷۳ .

وهم استاددرجای دیگرگوید(۱): «در اواخرقرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) پندنامك(۲) بااصلاحات و الحاقات لازمه برای موافق کردن آن باذوق وفکرعامهٔ مسلمین بفارسی ترجمه‌شد واین همان ترجمه‌است که فردوسی آنرا درشاهنامه [بشعر]آورده است(۳).

«ظفرنامهٔ‌فارسی که امروز وجود دارد نیزهمان ترجمه است که با تعبیرات [ظ. تغییرات] بیشتری آمیخته شده‌است.»

درنوشته استادچند امر درخور توجه خاص است :

مجموعهٔ‌مذکور درکشف‌الظنون‌حاجی‌خلیفه‌مشتمل بر«سؤالات انوشروان و جوابهای بزرگمهرکه بامر امیرسامانی نوح بن منصور بوسیلهٔ وزیر اوابن‌سینا باسم‌ظفرنامه ازپهلوی بفارسی ترجمه شده» واستادآنرا اولین‌ظفرنامهٔ‌فارسی‌خوانده باجمیع‌خصوصیات مذکور(٤) بدلایلی که پیش ازاین‌آوردیم وجود نیافته است تامنبع فردوسی در

---

۱ ـ جای‌مذکورش۱۰ص۷۸٦ .

۲ ـ استادکریستن سن‌پندنامك وزرگمهرراساخته وپرداختهٔ‌روحانیان زرتشتی درقرن‌نهم‌میلادی (قرن‌سوم‌هجری) میداندجای مذکورص۷۸۵ ـ ۷۸٦ نیز رش: ص٤٦۲ وبعد،۵۳٦ و ٦۸۹ و۷۸۹-۷۹۲ .

۳ـ استادکریستن‌سن‌بی‌حجتی‌استواراین‌ترجمه‌را «اولین‌ظفرنامهٔ‌فارسی» نام‌نهاده (رش : جای‌مذکورص ۷۹۲) وظفرنامهٔ مورد نظرمارا «دومین‌ظفرنامهٔ فارسی» خوانده‌است (رش : جای‌مذکورص ۸۷۵ ـ ۸۷٦).

٤ ـ روایت‌واحدوسکوت جمیع‌نویسندگان پیش ازحاجی‌خلیفه ـ امر نوح‌بن‌منصور باابن‌سینا که برای پزشکی بدرگـاه اوخـوانده شده‌بود ـ وزارت ابن‌سینا ـ نام‌ظفرنامه ـ پهلوی‌دانستن‌ابن‌سینا ـ پرداختن ابن‌سینا بکارترجمه .

نظم پندنامه بوده باشد[1] حاجی خلیفه هم آنچه آورده باز نمای روایت دستبردهٔ کاتبان نابکار راجع بمجموعهٔ پرسش و پاسخهای منظور است و خود چنین رساله‌ای در دست نداشته والا بنا بر شیوهٔ معمول خویش از آغاز آن چیزی نقل میکرد.

تصور شارل شفر هم که ظفر نامهٔ موجود همان کتابی است که حاجی خلیفه بآن اشارت کرده در آنچه مربوط بامیر سامانی و ابن سیناست بهمان دلایل باطل مینماید.

ظفر نامهٔ فعلی چنانکه استاد کریستن سن بحق در یك جا[2] نوشته است ترجمهٔ پندنامك پهلوی منسوب ببزرگمهر نیست ورأی بر اینکه «کتابی است اصلاح شده که از مأخذ اصلی ...»[3] دور افتاده یا اینکه «همان ترجمه [پندنامك وزرگ میتر] است که با تغییرات بیشتری آمیخته شده»[4] دور از صواب می نماید.

پندنامك پهلوی و ظفر نامه دو تألیف جدا و مستقل اند که تنها مفاد یك

---

۱ ـ ولی تردید نیست که رسالهٔ پهلوی پندنامك وزرگ میتر (= ایاتکار و زرگ میتر = یادگار بزرگمهر) پیش از فردوسی یا درعصر او بفارسی درآمده بود و همین است مأخذ آن شاعر بزرگ در آنچه در شاهنامه (چاپ امیر بهادری ج ٤ ص ٢٧ـ٢٩) زیر عنوان «پند دادن بزرجمهر نوشیروان را وسخن گفتن او در کردار و گفتار نیك» آمده است.

۲ ـ جای مذکور ص ٥٣٦.

۳ ـ عقیدهٔ کریستن سن، درجای دیگر رسالهٔ خود، رش: مجلهٔ مهر سال ۱ ش ۷ ص ٥٣٦.

٤ ـ عقیدهٔ استاد درجای دیگر رساله ، رش: مجلهٔ مهر ص ٧٨٦ .

قول[۱] در آندو مطابق و دو[۲] قول[۳] اندکی نزدیك بهم است اما پندنامك منظور با آنچه فردوسی درشاهنامه نقل کرده چنانکه استاد کریستن سن نوشته است قطعاً بستگی دارد هرچند دانسته نیست که ترجمهٔ بکار بردهٔ فردوسی در چه زمان و بخواست و کوشش چه کس انجام گرفته است.

چنانکه پیش از این دیدیم درباره صاحب مجموعهٔ گفت و شنودهائی که فعلاً ظفرنامه خوانده میشود درمقدمه‌های گوناگون نسخه‌های آن روایتهای مختلف ضبط شده و بر وفق یکی از آن روایتها که در قدیمترین نسخه‌های موجود آن مجموعه محفوظ است پرسشها با نوشروان و پاسخها به بزرگمهر منسوب گشته وظاهراً آنچه در کشف الظنون در این باب آمده انعکاس همین روایت است پس اختلاف روایت درباره پرسش کننده

---

۱ ـ مربوط به کوشش وقضا (رش: ظفرنامه ص ٤ س ٤ ـ ٥) که در پندنامك به کنش و بخت تعبیر شده و باتفصیل بیشتر آمده است (رش: مجلهٔ مهر سال ۱ ش ۱۰ ص ۷۹۱ بند ٥٦) ودرشاهنامه بکوشش و بخت یادشده (رش: شاهنامهٔ فردوسی چاپ امیربهادری ج ٤ ص ۲۸: وزان پس بپرسید کسری ازوی...).

۲ ـ نه «چهار پنج سؤال وجواب» چنانکه در رسالهٔ استاد کریستن سن آمده است.

۳ ـ این قول پندنامك: (جای مذکور ص ۷۹۲) «که مستمندتر؟ درویش نابخرد کجرو» با این گفت وشنود ظفرنامه ص ۱۰ س ۳ ـ ٤: «گفتم درین جهان که بدبخت تر؟ گفت درویش که تکبر کند» قول پندنامك درشاهنامهٔ فردوسی (چاپ امیربهادری ج ٤ ص ۲۸) بدین صورت است:

بدو گفت کاندر جهان مستمند   کدامست بدروز و ناسودمند
چنین داد پاسخ که درویش زشت   که نه کام یابد نه خرم بهشت

ودیگر این سؤال وجواب مذکور درشاهنامه (ج ٤ ص ۲۸):

بدو گفت کسری که رامش کراست   که دارد بشادی همی پشت راست
چنین داد پاسخ که آن کو زبیم   بود ایمن و باشدش زرّ وسیم

بافقرهٔ ذیل در ظفرنامه (ص ۹) «... گفتم بتر ازمرگ چیست؟ گفت بیم ودرویشی.»

و پاسخ‌دهنده که ناشی از گوناگونی مقدمه‌های الحاقی است دلیل و نمودار اختلاف و جدائی و اصلی و غیر اصلی بودن ظفرنامه‌ای که حاجی خلیفه بدان اشاره کرده و ظفرنامه‌ای که شفر انتشار داده (و مجموعهٔ «سخنان بزرجمهر» که در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی موجود است) نتواند بود .

سبب تألیف ظفرنامه

بنابر آنچه از مقدمه‌های گوناگون ظفرنامه بر می‌آید سبب تألیف کتاب جواب‌دادن بمسألهائی است که بر خسرو انوشروان مشکل افتاده است تا علم بآنها حاصل شود و شك ازدل برخیزد(۱). یاجمع کتابی نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام و خواندن آسان از بهر انوشروان چنانکه بدین جهان و بدان جهان بکار آید و خسرو را یادگاری ماند.(۲) یافراهم آوردن کتابی... که چون بدان عمل کنند بر نیکوئیها ظفر یابند و جمهور رعایا دررفاهیت باشند و جهان معمور شود و پس از خسرو ، آثار عدل او درجهان یادگارماند ومهتران وکهتران را فایده‌ها دهد(۳). اما روشن است که آنچه در این مقدمه ها آمده جز روایت مقدمهٔ نسخهٔ مضبوط درخردنامه که تا حدی ممکنست نمایندهٔ غرض جامع رسالهٔ اصلی باشد(٤) بقیه اعتبار وارزش تاریخی ندارد و بامطالعهٔ آنها معلوم میشود که بیشتر آن سبب سازیها پیرایه هائی است که متأخران چنانکه درموارد دیگر نیز بنظر میرسد بتدریج بر نسخهٔ اصلی بسته‌اند.

۱ــ خردنامه (چاپ نگارنده ص۱۸) .

۲ــ رش : مقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملاّ (حمیدیه) .

۳ــ رش : مقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (مجموعهٔ بنشان or۲۷۸٦۳).

٤ــ باین‌اندازه که پاسخهائی ببعضی‌از سؤالات پراکندهٔ اخلاقی داده‌شود.

تاریخ تألیف رساله

زمان انشاء یاترجمهٔ مجموعهٔ اندرز هائی‌که فعلا بنام‌ظفر نامه معروفست بدرستی معلوم نیست ولی‌محققاً بسیار قدیم است زیراسباك آن درجمله های‌کوتاه وتجزیهٔ مطالب وتقسیم‌آن برجمله های‌کوچاك واثبات هرفعل درجای خود وپرهیز از حذف افعال بقرینه و تکرار یاك کلمه درجمله های پیاپی بدون استفاده از ضمیر یا کلمهٔ مشابه و مترادف وتکرار واو های عاطفه وایجاز و اختصار وسادگی در مطالب وپرهیز ازآرایش‌کلام وقلت نسبی لغات عربی‌وترکیب عبارت وشکل جمله بندی ازحیث‌ساخت نحوی وطرزوطریقهٔ تعبیر بازبان پهلوی وزبان دری عصرسامانیان واوایل غزنویان نزدیکی دارد و شیوهٔ آن مانند بسیاری از پند نامه های دیگر فارسی بیشتر تحت تأثیر شیوهٔ اندرزنامه های پهلوی است.

بادرنظرگرفتن اختلاف نسخه‌های ظفرنامه ثابت میشود که در انشاءآن بتدریج تصرفاتی کرده وآنرا بصورت تازه‌تر درآورده[۱] و حتی‌گاهگاه جمله‌هائی باصل افزوده‌اند .

ذکر نام خسروانوشروان وبزرگمهر دراین‌کتاب شایدقرینه‌ای برقدمت آن باشد شیوهٔ گفتار و سخن پردازی این مجموعهٔ اندرز بابیشتر قطعه هائی که درکتاب مسمّی به خردنامه و ترجمهٔ کتابهای

۱ـ مثلا کلمه «اندر» راکه تااوایل قرن پنجم بجای‌در متداول بوده گاه بصورت اخیر مبدل کرده‌اند رش: ص۳س٤ وص٦ س۲ وص۷ س٥ وص۱۰س٤ و ٦ وص۱۲ س۳ وص١٤ س۱ وص۱٥ س۱وس۱۳ وص١٦ س۲ وص۱۷س٥ و گاه «اندر» آورده‌اند : ص۱۲ س٦وص۱۳ س۲ وص١٤ س۳و٤.

پهلوی[۱] آمده مشابهت بسیار دارد اما هیچ دلیل محکم وقاطعی در این رساله بنظر نگارنده نرسیده که باتکای آن بتوان روایت فعلی آنرا ترجمهٔ مستقیم متنی پهلوی دانست بلکه تحقیق ومطالعهٔ کلمات واصطلاحات این احتمال را قوت می‌بخشد که اندرزهای ظفرنامه ترجمه متنی عربی است که بظن قوی خود ترجمهٔ متنی پهلوی بوده است ووجود کلمات عربی خاصه بعضی از آنهارا در اندرزهای منظور باید بیشتر از تأثیر زبانی که از آن نقل شده دانست تاائر وخصوصیت زبان عصری که اندرزها در آن نوشته شده است.

ازاین حیث کلمه های تازی وترکیبات عربی الاصل که فارسی آنها درقرن چهارم وپنجم هجری بسیار متداول بوده وهمچنین ترکیبات مختلط فارسی وعربی که دراین رساله بکاررفته درخور تأمل و دقت است[۲].

۱ــ که ترجمه گونهٔ منظوم چهاررساله ازآنها در کتاب شاهنامهٔ فردوسی آمده است:

۱) ایاتکار زریران (نظم دقیقی).

۲) کارنامك ارتخشیر پاپکان.

۳) ایاتکار وزرگك میتر (= یادگار بزرگمهر = پندنامك و زرگك میتر = پندنامهٔ بزرگمهر).

٤) مادیکان چترنگك (یا گزارش شطرنگك ونهادن وینردشیر). رش. مقالهٔ بهارمجلهٔ مهرسال ۲ص۴۸۸.

۲ــ مثلا: حذرــ خسیس ــ حقیرــ علم ــ عالم ــ عفوــ قدرت ــ شایع ــ مروت ــ بخیل تکبرــ ذل ــ فساد ــ عدل ــ حمیت ــ طمع ــ مکافات ــ خصلت ــ عز ــ حرص ــ عهد ــ همت ــ معاملت ــ مجهول ــ غریب ــ عبادت ــ عمل ــ فکرــ نصیحت ــ خطا ــ استخفاف ــ علما ــ صادق ــ عاقل ــ حسب ــ کرم ــ حیات ــ حاجت ــ ذخیره ــ استعجال درخیرات ــ تواضعی بی‌مذلت ــ حریصی ازعالمان ــ اصل‌تواضع ــ علمی تمام ــ بدفعل ــ تواضع بی‌توقع ــ خدمت بی‌طلب مکافات ــ زیادت عبادت.

جملاتی از ظفرنامه عیناً در کتابهای فارسی قدیم دیده میشود[۱] و این نشان میدهد که مجموعهٔ اندرزهای مذکور یا چیزی از آن نوع مشابه ومشترك باسخنان موجود درظفرنامه پیش از آنکه نسخهٔ فعلی خردنامه نوشته شود (سال ۵۹۴) وحمدالله مستوفی اندرزهای موجود کنونی درظفرنامه را درکتاب تاریخ گزیده (۷۳۰ هـ) بیاورد[۲] وجود داشته است لکن تعیین قطعی تاریخ تألیف یا ترجمهٔ این اندرز ها آسان نیست اگر با مطالعهٔ دقیق مجموعهٔ قطعات خرد نامه یا کشف نسخهای قدیمتر از نسخهٔ موجود آن بتوان زمان گردآوری خردنامه وکیفیت آن را معین کرد شاید مشکل تعیین زمان وتحریر اندرزهای ظفرنامه آسان گردد ظفرنامه بصورت کنونی لااقل از قرن هشتم مشهور ومعروف ومورد توجه واقبال بوده است وقرینهٔ واضح ومؤید این امر فراوانی نسخه های آن و نقل آن بتمامی[۳] در چند کتاب قدیم می باشد.

روایت غیرمستقیم ازظفرنامه نسبةً معدوداست وتنها چندفقره ازاندرزهای آن درکتابها[٤] بنظررسیده وآنهاممکنست ازظفرنامه یانسخهای ازخردنامه یاتألیفی ازآن نوع گرفته شده باشند.

راجع بنوع ادبی اندرز و رواج آن درایران واندرزهای مشابه بااندرزهای ظفرنامه درمقدمه وتعلیقات خردنامه بحث خواهیم کرد.

۱ـ رش: غزالی، نصیحةالملوك ص۱۲۲و۱۲۳و۱۲۶و۱۳۰و۱۳۳.

۲ـ چنانکه گفتیم حمدالله مستوفی باین مجموعه نام ظفرنامه نداده واین عنوان را برای تألیف بزرگ منظوم خود اختیار کرده است.

۳ـ مانند تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی قزوینی و آثارالوزراء عقیلی.

٤ـ مانند نصیحةالملوك غزالی ورسالهٔ صناعیهٔ میرفندرسکی.

وضع و ترتیب ظفرنامه

درصورت ووضع و ترتیب ظفرنامه اموری ملاحظه میشودکه در بیشتر آثار نوع ادبی پند واندرز مشهود است.

یکی ازصورتهای اندرزنامه‌ها صورت پرسش و پاسخ است بدین نحو که شاگردی ازمعلم یاشاهی ازوزیر ...(۱) سؤال میکند ومخاطب جواب میگوید وموعظه ونصیحت باین وضع انجام میگیرد ظفرنامه نیز اساساً مبتنی برپرسش و پاسخ است صورت پرسش و پاسخ در ادبیات ایران معمول بوده(۲) وما نمونهٔ آنرا دررسالهٔ پهلوی ایاتکار وزرگ میتر(۳) (یادگار بزرگمهر = پندنامهٔ بزرگمهر) می‌بینیم در شاهنامه نیز انوشروان یا «دانندگان سخن» وحکیمان ومؤبدمؤبدان

---

۱ ـ شنیدم که برشاه فرخ بود   که دستور پاکیزه پاسخ بود...
تحفة الملوك ص ٦٩.

۲ ـ حتی در کتابهای غیرازنوع اندرزنامه مانند کتاب المحاورة فی الطب بینه (یعنی بین حارث بن کلده ثقفی) وبین کسری انوشروان (رش : ابن ابی اصیبعة طبقات الاطباء ج ۱ ص ۱۱۳) . برای ترجمهٔ این فقره رش : گنجینهٔ معارف ش ۵ ص ۱۵ ـ ۱۹ .

۳ ـ این رساله درضمن متنهای پهلوی جاماسب آسانا (بمبئی ۱۹۱۳) ص ۸۵ ـ ۱۰۱ چاپ شده وترجمهٔ دری متن پهلوی مأخذ مستقیم فردوسی درنظم پندنامه بوده است. (رش : شاهنامهٔ فردوسی چاپ امیر بهادری ج ۶ ص ۲۷ ـ ۲۹ در زیرعنوان: «پنددادن بزرجمهر نوشیروان را وسخن گفتن اودر کردار و گفتار نیك» نیز رش: بهار سبك شناسی ج ۱ ص ۱۲۳؛ ارتو کریستن سن ، داستان بزرجمهر حکیم، ترجمهٔ عبدالحسین میکده (مجلهٔ مهر سال ۱ ش ٦ ص ٤٥٥).

ودانایان وبخردان وردان[1] ازبزرگمهر پرسش‌های متوالی میکنند و پاسخ آنها را میشنوند و بسیاری از سخنان منسوب ببزرگمهر و انوشروان یا یکی از آندو نیز بر همین طریق پرسش و پاسخ سامان یافته است[2].

دراین روش که نزدگروهی از دانشمندان اسلامی نیز بکار آمده گاهی متکلم ومخاطب هر دومعلوم اند وگاه متکلم مجهول ومخاطب معلوم است یا بعکس وگاهی هردو ناشناس اند[3] وگاه نیز یك مؤلف سؤالهائی طرح کرده خودبآنها جواب میدهد.

نوع سؤال و جواب در این موارد متفاوتست وحتی گاه مطالب علمی یاشبه علمی بصورت سؤال وجواب مطرح میشود[4].

ازخصوصیات این نوع ادبی رعایت ایجاز و اختصار درسؤال وجواب وخالی بودن آنها ازحشو وزواید است واین صفت درظفرنامه نیز مشهود است.

درسخنان پندوحکمت واندرز ومواعظ نظم دستگاهی (سیستماتیك) وانتظام افکار کمتر دیده میشود واغلب یافتن رشتهٔ پیوستگی ورابطهٔ منطقی گردآوری آنها کاری دشوار است. آنچه درمرتبهٔ اول مورد

---

۱ ـ رش: شاهنامه (چاپ امیر بهادری ص ۱۳ ـ ۱۸)، بزمهای انوشروان با بزرجمهر و مؤبدان.

۲ ـ رش: متن عربی سؤال وجواب بین آندو یا بین مردی ناشناس وبزرگمهر، گنجینهٔ معارف سال اول ش ۶ ص ۴.

۳ ـ مثلا: تحفة الملوك ص ۹۲: «ازرسول پرسیدند..» یا «حکیمی راپرسیدند..»

۴ ـ مانند کتاب «فی البول علی طریق المسئلة والجواب» مقالة ازحنین بن اسحق (رش: ابن الندیم، الفهرست ص ۲۹۴) والکافی کناش بزرگ جبرائیل ابن عبیدالله بن بختیشوع (درپنج مجلد) که آنرا برای صاحب بن عباد کرد.

نظر گرد آورندگان مجموعهٔ اندرزهاست اصل مفید وزنده بودن و بموقع آمدن وبجا نشستن وتنوع وگوناگونی و جلب خواننده وتأثیر در او [۱] ودفع یکسانی ورفع ستوهی ناشی از تکرار است.

اندرزنامه‌ها اغلب نمایندهٔ مذهب فلسفی یادینی خاص نیستند وازقید یك طریقهٔ منظم اخلاقی آزاد اندآنچه درآنها محسوس است نتیجهٔ ترکیب تعلیمات سودمند وعالی مذاهب اخلاقی و دینها یاثمرهٔ تجربهٔعامه است بهمین‌ملاحظه دراین اندرزها تعصب عقیدتی وخامی وسخت‌گیری وکافرشماری دیگران دیده نمیشود جانب بلندنظری و تساهل و تسامح ملحوظ گشته وحتی احیاناً باین‌امر سفارش شده است [۲]. درظفرنامه‌نیز بتقریب این‌خاصیت حس میشود [۳].

شمارش و تعداد در بسیاری از مجموعه‌های اندرز و حتی پند نامه‌های منظوم مقام خاص دارد وببعضی از رقمها مانند سه وچهار و پنج وهفت توجه بیشتر شده و از این حیث میتوان گفت‌که سخنان حکمت بصورت بیش ازمعنی‌منتظم است.

پندهائی‌راکه‌درآن‌لفظ سه‌وچهار وپنج‌تکرار شده ثلاثیات و رباعیات‌وخماسیات [۴] گویند‌دراین‌اندرزهاگاه‌صاحب‌آنها شناخته‌است

---

۱ ـ مثلا رش : داستان حسین باغلام . تحفة‌الملوك‌ص۸۸.

۲ ـ رش : مثلا قابوس‌نامه ص ۱۸۳ (طبع نفیسی).

۳ ـ رش : ص ۵و۷ و۸ و ۱۲ و۱۵ و۲۲.

۴ـ رش : لطایف‌الطوایف ص۱۹۳ و۱۹۵ برای ثلاثیات (اندرزهای سه لختی یا سه‌گان سه‌گان) رش : ظفرنامه ص۱و۴و۶و۱۴و۱۵و۱۷و۱۹و۲۰ ؛ تحفة‌الملوك (باهتمام کتابخانهٔ طهران) ص ۸۸ ؛ سیرت ابن‌خفیف (چاپ ایرج

بقیهٔ حاشیه ذیل صفحهٔ‌بعد

و گاه نا شناس و گاه در یك اندرز ظاهراً بملاحظهٔ قرینه سازی یك رقم تکرار میشود[1] وگاه رقم ذکر نمی‌شود ولی اندرز دارای چند جزو است[2] وگاه پرسش بنحوی است که ذکر رقم یاشمارش چند امر واجب می‌نماید[3].

ارزش فلسفی ظفرنامه

درظفرنامه، اصلی اخلاقی که صفت فلسفی داشته و چنانکه در تألیفات اخلاقی پیوسته ومنتظم مشهود است، محور سخنان ومطالب باشد، وجود ندارد وپرسش وپاسخهای جدا وپراکنده وحتی مشوش و دور ازاستدلال آن مبتنی برپیوندی منطقی یاتحقیقی‌عمومی‌درماهیت فعالیت اخلاقی بروفق مذهب فلسفی خاص نیست. اما اظهار نظرها وتجربه ها وبیان احساساتی‌که درمعنی وباطن بهم پیوسته‌اندوبصورت

افشار) ص۲۱٤؛ عطار تذکرةالاولیاء (چاپ براون)ص۱٦۸؛ منتخب جوامع الحکایات ص۱۹۸ وبعد؛ جامی بهارستان ص۳۷؛ برای رباعیات (اندرزهای چهارلختی یاچهارگان چهارگان) رش: ظفرنامه ص۸ و۱۰ و۱۵؛ تحفةالوزراء چاپ‌عکسی ...؛ برای خماسیات رش: جامی، بهارستان ص۳٤ ...

۱ـ ظفرنامه ص۲۱؛ جامی، بهارستان ص۳۷: حکمت: سه کار از سه گروه زشت‌آید ...؛ تحفةالوزراء (ص۹) چهار چیز عاقبت چهارچیزاست ....

۲ـ ظفرنامه ص۱۰-۱۱ و۱۲-۱۳ و۱۵و۱٦ و۱۷ و۱۸-۱۹ و ۲۰ و۲۱-۲۲. عطار؛ تذکرة الاولیاء (ج۱ص۱٦۸): «گفتند صحبت ...».

۳ـ ظفرنامه ص۱۹: «گفتم چند چیز است که ...» «گفت سه چیز...» «گفتم باچند گروه نکوئی بکنم ...» «گفتم نیکوئی بچند چیز تمام شود ...».

اندرز جلوه‌گر می‌شوند بتقریب بازنمای نظریهٔ اخلاقی عمومی واحدی هستند که تاحدی راه پیشرفت بسوی مذهب و تعلیمات اخلاقی منتظم را نشان میدهند. ظفرنامه اصلاً یك تألیف ادبی تعلیمی است که از ملاحظات دینی و اندیشه های حکمت آمیز و نوادر و سخنان و محاورات سادهٔ عارف و عامی بوجود آمده و هنر بزرگ نهفتهٔ آن ترکیب آن اجزاء و سازگار ساختن نسبی آنهاست ترکیبی که از حیث ارائهٔ دستورهای اخلاقی مربوط بتدبیر و ادارهٔ امور شخصی و خانوادگی و اجتماعی درخور دقت است و اجزاء آن بیشتر راجع به کارها و مسائل حکمت عملی مورد علاقه و توجه همگان است این محاورهٔ اخلاقی اگر از جنبهٔ غیر منتظم بودن آن بگذریم از جهت صورت بی‌شباهت به بعضی از پند و اندرزها و گفتگوی اخلاقی قدما(۱) نیست.

جنبهٔ دینی این رساله نسبةً ضعیف است و افکار زهد و پارسائی و آثار رفض(۲) شهوات و گزیدن آن جهان و دست بازداشتن از این(۳) و مجاهدهٔ نفس برای سلامت روحانی و بدبینی و تلخکامی(٤) جز در چند مورد در آن

۱ـ مثلا محاورات Les Entretiens اپیکتتوس فیلسوف رواقی. (در بارهٔ این محاورات رش: کروازت، تاریخ ادبیات یونان ج٥ص٤٥٧) و نیز دستورهای پلوتارخس راجع به‌خانواده (همانجا ج٥ص٥١٢).

۲ـ رش: ص۱۷.

۳ـ ص۸ و ۱۱ و ۱۷.

٤ـ رش: ظفرنامه ص٦: تندرستی وراستی وشادی ودوست مخلص را کس بجمله نیافتست. ونیز ص۱۱.

مشهود نیست[1] ودر آن چند موردهم ظاهراً نیرو ومایهٔ کوشائی مذهب زرتشتی که این سخنان اساساً برانگیختهٔ حس و فکر و عمل پیروان یاهوی خواهان آنست[2] مانع میشود که قدرت و امید کار و اندیشهٔ خیررسانی[3] بکلی ازمیان برود.

اعتقاد بخدا[4] وقبول تأثیر نسبی (نه مطلق) قضا (= بخت)[5] در بعضی ازسخنان این رساله محسوس است ولی کوششی درفهم سامان و نهاد عالم یاخرده‌گیری از آن مشهود نیست ونظام آن بهمانگونه که هست پذیرفته شده‌است. جنبهٔ عملی وانتفاعی عمومی دستورهاوصفات جسمانی واخلاقی وحقایق قلبی وعقلی واجتماعی جاری که درحکمت های ظفرنامه جلوه‌گر گشته و بصورت تعبیرات متشکل ودستورهای سودمند زندگانی درآمده درخورملاحظه است واصول حکمت عملی که بآنها اشاره و سفارش شده هر چند چنانکه گفتیم انتظام یافته و وابسته بیك مذهب فلسفی معین نیست ولی بسبب روانی وسادگی گفتار

۱ـ اگرسخنان ظفرنامه ازیك تن باشد یاگردآورنده سخنان پراکنده شخص واحد باشد باید گفت که اوبرروی هم مردی بدبین نبوده است.

۲ـ ارتباط وپیوند بعض مطالب ظفرنامه بااصول مقبول مذهب زرتشتی (پرهیز ازبدی ودروغ ـ راستی ـ داد ـ نکوکاری ـ کم‌آزاری ـ دوری ازکاهلی ـ امانت داری ...) واضح وآشکار است ومی‌توان گفت که اگر از حیث صورت وشیوه حکمت‌های این‌مجموعه چنانکه پیش‌ازاین گفته‌شد تحت تأثیرشیوهٔ اندرز نامه های پهلوی است ازحیث فکر ومعنی نیز ارتباط وپیوستگی بین آنهاکاملا محسوس ومحفوظست.

۳ـ رش: ص۸.

۴ـ ص۷ و۸ و۹ ـ ۱۰ و۱۷.

۵ـ رش: ص۴.

وبکاربردن روش زندهٔ پرسش و پاسخ در مطالب مربوط بجریان عادی زندگانی‌شخصی واجتماعی افراد ونیازمندیهای اوضاع واحوال جامعه نسبةً سالم(۱) اعتبار و ارزش خاص‌دارد(۲).

جنبهٔ غیرشخصی بیشتر این‌حکمتهاحکایت‌ازطبع کاملاً اجتماعی واجتماع دوست وملاحظات وتجربه‌های سنجیده صاحب (یاصاحبان) وفراهم‌آورندهٔ آنهامیکندومعلوم میداردکه این‌اندیشه‌ها ازجامعه‌ای که بحد قابل ملاحظه‌ای‌از تفکر اخلاقی‌وفضایل وصفات عالی‌اجتماعی رسیده بود تراویده است. جنبهٔ کمال اخلاقی فرد ومیل بتکمیل او نیز نیرومند و آشکار و درهمان حال طبیعی و موافق با دلبستگیهای آدمی درجامعهٔ نسبةً پیشرفته‌است.(۳).

این اندرزها اجمالاً هم دستورعمل وقاعدهٔ رفتار میدهند وهم دربعضی موارد جزئی با تحلیل وحکم ضمنی، طبیعت ونفسانیات ما و دیگران را روشن وآشکار میسازند وبهمین نظر وبسبب سهم‌بزرگی‌که واقع بینی درآنها دارد ونیز بعلت تعبیرات متشکل موجزومؤثرآنها تاحدی منبع قوت ومعالی ومکارم اخلاقی بحساب میآیند.

حکمت‌ضمنی‌وخلاصهٔ‌پرسش‌های ظفرنامه‌اینست‌که چه‌بایدکرد

۱ـ ازاین حیث شباهتی بین این‌گفته های علمی با دستورهای حکیمان هفت‌گانه یونان وجود دارد .

۲ـ شاید همین امر موجب شده که نسخه‌های آن متعدد و بهمین سبب صورت اصلی‌آن دستخوش تغییرات‌گشته است.

۳ـ رجوع شود مثلا بآنچه دربارهٔ دوستی ودوستداری ودانش ودانش‌جوئی پس ازاین یادکرده شده است .

تا در زندگانی شخصی و خانوادگی و اجتماعـی نیکبخت [1] بود در پاسخ پرسشها مهمترین چیزهائی‌که برای نیکبختی شخصی ذکرشده اینهاست :

تندرستی[2]- توانگـری[3]- ایمنی- دانش آموزی - دانائی - بردباری- دینداری و پرهیزگاری[4]- بی طمعی[3]پرهیز از بدی - شرم داری[3]- دلیری- آهستگی- دوری از کاهلی- نیکنامی.

درباب نیکبختی خانوادگی واجتماعی امور ذیل کارگر شمرده شده است :

فرمانبرداری از پدر ومادر - گرویدن زن بشوهر - گرویدن بنده بخداوند- نیکوداشت خویش‌وزن وفرزند - خواسته‌ازبهرگزارد حق خویشان ونزدیکان ومادر وپدر .

راستی -[3] عدل - سخاوت[5]- دوری از بخل - دوستداری[6] نیکی‌کردن [7]- پرهیز ازدروغ[8]- خودداری ازعجب - سپاسداری-

---

۱- کلمات نیك بخت ونیك بختی وخواهش‌ها ودستورهائی که تحقق آنها موجب نیکبختی وسعـادت وسلامت زندگانی‌وآسانی تواند شد درظفرنامه‌مکرر آمده است، رش : ص۱-۲و۳و۵و۶و۹و۱۰و۱۲-۱۳و۱۴و۱۵ و۱۸و۱۹و۲۱.

۲- ص۱و۶و۱۵.

۳- باین امردرظفرنامه توجه مخصوص شده وذکرآن مکرر آمده است.

٤- ص٦و۱۲و۱۳و۱۷-۱۸و۱۹ و۲۰و۲۲.

٥- ص٥ وص۷ و۱۳ و۱٤ و۱۹.

٦- ص۳و٤و٦و۱٥و۱۸و۱۹و۲۲ .

۷- ص٦-۷و۸و۹و۱٥و۱۹ (مکرر)ولی « باابله وبابدگوی وبابدفعل» نکوئی‌نشاید که کنند (ص۱۹).

۸- باین‌امردرظفرنامه توجه مخصوص شده وذکرآن مکرر آمده است.

تواضع [۱]- استعجال درخیرات - دور شدن از تهمت - کم آزاری - بجا آوردن ادب - مشورت - خودداری از ستودن ستمکاران - امانت داری .

در این رساله بدانش وعزت وارجمندی آن وبزرگواری خداوندان علم وشرف ودانش آموزی و ستایش دانائی و نکوهش نادانی [۲] نگرش خاص دیده میشود و چنین می‌نماید که در آن شرط سعادت ، دانش و دانش بافضیلت قرین و نزدیك شناخته شده است .

جنبهٔ سیاسی ظفر نامه درسخنان مربوط بتدبیر ملك ودادگستری وآداب سلطنت ونگاهداشت حق مردم ونگهبانی صلاح وآسایش خلق چندان قوی نیست تنها دربارهٔ پادشاهی وملك‌داری و مهتری، دستور هائی داده شده است [۳].

نسخه‌های ظفرنامه و نسخه‌هائی که تصحیح این کتاب با بهره‌یابی از آنها بچاپ رسیده است

بنای تصحیح ظفرنامه بریازده نسخه ، پنج اصلی وشش فرعی، بوده است اکنون بطریق اجمال بوصف خصوصیات و ممیزات هریك از نسخه‌ها وبیان درجهٔ کهنگی وتازگی وصحت‌وسقم ودرصورت امکان جای نگاهداری آنها وذکر علامات ورموزی که برای هرکدام از آنها انتخاب کرده‌ایم می‌پردازیم :

۱- ص۱۲ (تواضع بی‌مذلت) و۱۳ (اصل تواضع...) و۱۹ (تواضع بی توقع)

۲- ص۳ و۵و۷ و۱۱و۱۳و۱۴ (مکرر) و۱۵ (مکرر)و۱۶ و۱۷ (مکرر) و۱۹ (علماء دین) و۲۲.

۳- ص۵ و۹و۱۰ و۱۲ و۱۳ و۱۴ و۱۵ و ۱۸ و۱۹.

نسخه‌های اصلی

۱ ـ نسخهٔ ح

نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملابنشان «حمیدیه ۱۴۴۷» و آن در مجموعهٔ بزرگ نفیسی است که بین ۷۴۴ تا ۷۵۴ نوشته شده و حاوی رساله هائی است سودمند و نادر درمتن وحاشیه، بفارسی و عربی که در فهرست چاپی آن کتابخانه (صفحهٔ ۷۷) تحت عنوان «مجموعة ـ الرسائل» ثبت شده و نسخهٔ منظور درپشت ورق ۱۰۲ تامیان پشت ورق ۱۰۳ بعنوان «ظفرنامهٔ بزرجمهر» ضبط گشته است واین تاآنجا که نگارنده جستجو کرده است قدیمترین نسخهٔ مستقل تاریخ دار ظفرنامه باذکر نام آنست(۱).

دراین نسخه بعض آثار رسم الخط قدیم مانند «جندانك» (= چندانکه) «بکارآیذ» (= بکارآید) «روزکار» (= روزگار) ـ «کفت» (= گفت) ـ کفتم (= گفتم) مانده‌است‌که ماآنهارا برای یکسان بودن رسم الخط بصورت کنونی درآوردیم.

ازاین نسخه بعلامت ح (= حمیدیه) یاد شده است(۲)

۲ـ نسخهٔ ع

نسخهٔ موجوددرتاریخ‌گزیده (چاپ‌عکسی‌لیدن)تألیف‌حمدالله بن

۱ـ پس ازچاپ متن ظفرنامه قسمتی از آن در نسخهٔ خطی که بخردنامه نامزد است واستاد ارجمند آقای مجتبی مینوی آنرا شناسانده‌اند (رش : مجلهٔ دانشکدهٔادبیات‌سال ٤ ش۲) دیده شدنگارنده‌بموارد اختلاف دوروایت وحواشی وتوضیحات خردنامه (که امید است بزودی منتشرشود) اشاره کرده است .

۲ـ ازوجود این‌نسخهٔ نسبةً قدیم در کتابخانهٔ مذکور نگارنده بوسیلهٔ استاد بزرگوارآقای دکتریحیی‌مهدوی اطلاع‌حاصل کرد.

احمدبن نصر مستوفی قزوینی که درسال ۸۵۷ هجری قمری یعنی ۱۲۷ سال بعداز تألیف کتاب (۷۳۰ هـ) استنساخ شده است اصل این نسخهٔ تاریخ گزیده سابقاً ازمستملکات معتمدالدوله حاجی فرهاد میرزا بوده و شرق شناس معروف ادوارد برون آنرا درلیدن بسال ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۰ مسیحی بطریقهٔ چاپ عکسی منتشر ساخته است .

این نسخه که بعد از نسخهٔ ح قدیمترین نسخه‌هائی است که نگارنده بدست‌داشته دراین کتاب ازصفحهٔ ۷۳ تاصفحهٔ ۷۸ دیده‌میشود نام‌ظفرنامه ومقدمهٔ‌موجود دربعضی ازنسخه‌ها درآن‌نیست . سخنان منسوب‌به بزرگمهر مسبوق‌است به‌شرح‌حالی ازجاماسب وسخنان او و قطعه‌ای دیگر ازکلمات بزرگمهر .

این نسخه بعلامت ع (= عکسی) نموده شده است .

۳ ــ نسخهٔ ش

نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس که بخط نستعلیق خوب در پانزدهم ذی‌القعده ۸۸۱ هجری نوشته‌شده وپیشتر درمجموعهٔ کتابهای خطی متعلق به شارل شفر شرق‌شناس فرانسوی بوده ودر منتخبات نثری و نظمی‌فارسی گرد آوردهٔ اوبچاپ رسیده است این‌نسخه بنشان «متمم فارسی ۱۴۱۵» درکتابخانهٔ‌مذکورمحفوظست(برای بقیهٔ وصف‌این‌نسخه، رش : فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگار بلوشه ج ۴ ص ۹۴ ش ۲۱۴۰) وعبارات آن تازه تر از نسخهٔ ح

و ع مینماید واز آن بعلامتش (= شفر) یادشده‌است[1].

۴ ـ نسخهٔ گک

نسخهٔ‌خطی تاریخ‌گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ بسال ۹۴۳ بنشان«متمم فارسی۱۷۳» (رش: فهرست‌نسخه‌های‌خطی فارسی‌کتابخانهٔ ملی پاریس ج۱ ش۲۶۵).

سخنان«بوزجمهر» درنسخهٔ‌مذکور ازپشت ورق۲۶شروع‌میشود ودرآخر پشت‌ورق ۲۸ خاتمه‌مییابد[2].

ازاین‌نسخه بعلامت‌گک یادشده است .

۵ ـ نسخهٔ ج

نسخهٔ چاپی درمجلهٔ ارمغان (سال‌یازدهم شمارهٔ پنجم ص۳۲۵ـ ۳۲۸ تحت عنوان «گفتار بزرگان»)که‌بنابریادداشت ادارهٔ مجله«ازیك جنگ‌کهنه»نقل‌شده است‌وچون این‌نسخه‌هم مسبوق بسخنان‌جاماسب وکلمات بزرگمهر است وعنوان ومقدمه ندارد ومتن‌آن به‌متن‌نسخهٔ

---

۱ ـ آنچه‌کاتب نسخه‌درپایان‌آن نوشته عیناً بدون تصرف چنین‌است:
«تم‌الرسالة الموسوم بهظفرنامه والحمدلله رب العالمین تحریراً فی‌خامس عشر شهر ذی‌القعدة الحرام سنة احدی وثمانین و ثمانمائه الهجریه کتبه الفقیر الحقیرالی‌الله‌الغنی‌شیخ‌نورالدین‌بن نظام‌السریری عفی‌عنهما» بلوشه نسبت‌مذکور را النیریزی خوانده‌است. غالب چاپهای ظفرنامه درسالهای‌اخیر ازروی نسخهٔ چاپی شفر انجام یافته است .

۲ ـ آنچه‌کاتب درپایان‌نسخهٔ مذکور نوشته بعین عبارت او حرفاًبحرف چنین است :

«تمت‌هذا الکتاب‌بعون‌الله الملك‌الوهاب بتاریخ‌بیست‌وهفت روزچهارشنبه بوقت‌چاشت من‌شهرذی‌الحجة‌سنه۹۴۳ ثلث‌واربعین وتسعمأئه مشقه‌العبدالفقیر اسماعیل‌ابن‌قاضی مینافیروزآبادی ...»

عکسی میماند دور نیست که از تاریخ گزیده گرفته شده یا آنکه مأخذ آن ومأخذ مؤلف تاریخ گزیده یکی بوده باشد یا آن‌دو از یك اصل واحد منشعب شده باشند.

از این نسخه بعلامت ج (= جنگ) یادشده‌است.

نسخه های فرعی

۶ـ نسخهٔ ت

نسخهٔ خطی تاریخ گزیده که درسال ۸۷۲ تحریرشده و متعلق بکتابخانهٔ ملی پاریس است (رش: فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگار بلوشه جلداول ش۲۶۴) بنشان «متمم فارسی۱۴۳۸» ظفرنامه دراین نسخهٔ پرغلط سقیم از پشت ورق ۳۶ شروع ودرپشت ورق ۳۸ (س۵) پایان می‌یابد[1].

این نسخه با حرف «ت» نموده شده است.

۷ـ نسخهٔ س

نسخهٔ موجود درآثارالوزراء سیف‌الدین حاجی‌بن نظام عقیلی که کتاب خودرا درسال ۸۸۳ ه.ق[2] بنام خواجه‌قوام‌الدین نظام‌الملك

۱ـ برای بقیهٔ وصف این نسخه، رش: ادگار بلوشه، فهرست مذکور.

۲ـ عقیلی درآثارالوزراء (صفحهٔ ۱۲۷ از نسخهٔ‌مجلس شورایملی وص ۳۴۹ از نسخهٔ‌چاپی گوید: «وحالا که سنهٔ ثلاث وثمانمائه‌است ...» بعقیدهٔ‌راقم این‌سطور این تاریخ خطاست وباحتمال قوی سال ثلاث وثمانین‌وثمانمائه» مقصود بوده‌است زیرا کتاب بنام قوام الدین نظام الملك خوافی تألیف شده ووی در بیست وششم جمادی‌الثانی سنه ۸۷۵ درمسند وزارت نشسته و در۹۰۳ (بقول میرخوند دردستورالوزراء ص۴۳۲) بقتل رسیده بنابراین لفظ ساقط جز ثمانین نتواند بود زیرا اودر۸۷۳ وزیر نبوده ودر۸۹۳ چنانکه خوند میر گوید (ص ۴۱۹) وزارتش بغایت بی‌طراوت بودواین با گفته های عقیلی درمقدمه وخاتمهٔ کتاب که ویرا وزیری مقتدر خوانده ودانسته موافق نیست.

خوافی وزیرمشتمل بردو مقاله تألیف کرده این نسخه و نسخهٔ مورد استفاده مؤلف تاریخ گزیده اصل واحد داشته اند بلکه باحتمال قوی متن نسخهٔمنظوراز نسخه‌ای از کتاب‌تاریخ‌گزیده‌گرفته شده‌است نسخهٔ خطی‌آثارالوزراء درکتابخانهٔمجلس‌موجوداست(رش: فهرست‌کتابخانهٔ مجلس شورایملی تألیف یوسف اعتصامی ج۲ ص ۳۷۱ـ۳۷۲ مجموعهٔ شمارهٔ ۶۱۹ کتاب ٤) وشرح احوال وسخنان بزرجمهر از صفحهٔ ۷ تا ۱۱آن نسخه دیده میشود(۱).

این نسخه بنشان «س» نموده شده‌است.

۸- نسخهٔ ر

نسخهٔ آقای محمد دبیرسیاقی درجنگ خانوادگی که‌محتویات آن(۲)بخط اشخاص مختلف درتاریخهای متغایر (سال۱۱۳۴ و۱۲۳۵ و۱۲۵۹ ه.ق) نوشته شده وکتاب ظفرنامه دراین مجموعه شایدازسال ۱۲۵۹ه. ق وبخط « ابن مرحوم سیدمحمد ابوالقاسم » باشد متن این نسخه مختصر وسقیم ومغشوش ودستبرده و الفاظ و عبارات آن بقیاس با نسخه های اصلی پس‌وپیش شده است این مـأخذ را برای بعضی اصلاحات بکار برده ولی ازذکر موارد تقدم وتأخرکلمات و افتادگیها ونیز اضافات غیر اصیل واختـلافات تحریرمتن وسوق عبارات آن

۱- برای آگاهی ازنسخه‌های دیگر آثارالوزراء رجوع‌شودبه‌یادداشت استاد نفیسی درمقدمهٔ آقای میرجلال الدین حسین ارموی « محدث» برآثار ـ الوزراء چاپی (تهران ۱۳۳۷ ه.ش) ص‌وـز.عوفی، لباب‌الالباب ج۱(طبع‌لیدن ۱۳۲٤ه.ق ـ ۱۹۰٦م) تعلیقات قزوینی‌ص۳۰٦ و۳۰۹و۳۱۰و۳۲۹.

۲- درتاریخ انبیاء واحادیث واشعار عرفانی واجزاء حکمت وخطبه‌وقول وخبر ازامیرالمؤمنین علی...

خودداری کرده‌ایم.

علامت این نسخه حرف «د» است.

۹ـ نسخهٔ د

نسخهٔ آقای مشکوة که بدانشگاه اهدا شده و آن ازمجموعهٔ رسالاتی است که بین سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۸ نوشته شده‌است.

این نسخهٔ جدید و عبارات آن نیز جابجا از صورت کهنگی بیرون آمده و حکمت‌هائی از آن افتاده است دراصلاح بعض کلمات از این نسخه استفاده و از ذکر موارد اختلاف وسقط خودداری شده است بعضی از قسمتهای این نسخه بانسخهٔ شفر موافقت تام دارد و در بعضی موارد هرچند مطالب یکسان است الفاظ وعبارات تازه‌تراست گذشته از این آنجاکه حکمتها درنسخه‌های دیگر پایان می‌یابد دراین نسخه سخنانی که در بعضی از مأخذ ها به لقمان منسوبست بدنبال ظفرنامه وجزو آن درآمده‌است.

علامت این نسخه حرف «م» است.

۱۰ـ نسخه ص

نسخهٔ تاریخ گزیده متعلق بفاضل معاصر «محمد صادق بن محمد علی‌بن محمد اسمعیل علی‌آبادی مازندرانی ملقب به ادیب و مسجل به وحدت» که از نسخهٔ تاریخ‌گزیده عکسی جدید تر واعتبار آن ازحیث صحت وکمال کمتراست.

این نسخه‌گاهگاه بکاررفته واز آن بعلامت «ص» یاد شده است.

۱۱- نسخهٔ پ

نسخه‌ای که آقای مشکوة بدانشگاه تهران اهداء کرده‌اند و آن در دانشنامه (نشریهٔ مؤسسهٔ تجارتی ومطبوعاتی پایدار تهران ش۱ خرداد ۱۳۲۶ هـ - ش ص ۱-۲) چاپ عکسی شده است.

این نسخه که درصحت دون متوسط بشمارمیآید وفقط درچند جا مورد استفاده قرار گرفته در سال ۱۳۲۶ هجری قمری نگارش یافته وباعلامت «پ» نموده شده‌است .

نسخه‌هائی‌که در نوشتن مقدمه بکار برده شده وهنگام چاپ‌متن درمحل دسترس مصحح نبوده‌است :

۱- نسخهٔ خردنامه [۱].

۲- نسخهٔ خطی پاریس (بنشان ۱۲۵)[۲].

۳- نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان‌هند(ایندیاآفیس)بنشان۲۱۷۳[۳].

۴- نسخهٔ دیگر همانجا بنشان ۱۶۱۰[۳] .

۱- وصف این کتاب درمقدمهٔ متن‌چاپی‌آن‌بقلم‌راقم این‌سطور آمده‌است.

۲- نسخهٔ خطی موجود درمجموعهٔ رسالات کتابخانهٔ ملی پاریس بنشان «متمم فارسی۱۲۵»(رش: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگاربلوشه ح۱ش۱۵۱ رسالهٔ ش۱۴ ازروی ورق۱۷۱ تاپشت‌ورق۱۷۳) این نسخه بانسخه های اصلی ازحیث اضافه وکسرکلمات وحکمت‌ها وتحریفات وسوق عبارات‌وجمله ها دراغلب‌جاها اختلافات بسیاردارد ودارای مقدمه‌ایست سخت آشفته ودست برده وپرغلط ودرهفتم شهرشعبان سال ۱۰۵۶هجری بدست یحیی بن سید سمابه بتحریر آمده‌است.

۳- برای آگاهی از خصوصیات و ممیزات این نسخه، رش : فهرست نسخه های خطی فارسی‌کتابخانهٔ دیوان هند ، تألیف هرمان اته (اکسفرد - ۱۹۰۳ م) .

۵ـ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا در لندن (بنشان۷۸۶۳).

این نسخه درمجموعه ایست حاوی شش کتاب و رساله از جمله تحفةالملوك [۱] وتاریخ تحریر مجموعه درآخر تحفةالملوك (روی ورق۱۲۲)«فی‌شهور رجب المبارك فی تاریخ سنة احدی‌وستین وسبعمأیه [۷۶۱]» ثبت شده وظفر نامه هم بقلم و کاغذوخط کاتب سایرمندرجات آن مجموعه است [۲] وبنابراین پس ازنسخهٔ کتابخانهٔ مرادملاباطلاع نگارنده این نسخه قدیمترین نسخه‌های مستقل کتاب منظوراست [۳].

۶ـ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درمجموعهٔ محتوی نه کتاب و رساله بنشان ۸۹۹۴ مورخ بتاریخ۱۲۲۶ ه.ق. ظفرنامه دراین‌مجموعه هفتمین اثراست وازپشت ورق ۸۴ تاپشت ورق ۹۹جادارد [٤].

برخی دیگر از نسخه‌های خطی ظفر نامه که‌درفهرست کتابخانهای مختلف مذکور است :

۱ـ نسخهٔ مضبوط درتاریخ گزیده که درسال ۹۸۹ تحریرشده ، رش : بلوشه ، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس

۱ـ رش: مقدمهٔ تحفةالملوك چاپی (ظاهراً بقلم علامه تقی‌زاده) ص‌ح.

۲ـ برای وصف کامل این مجموعه که بعد از طبع مجلدات چهارگانه (اصل وذیل) فهرست مذکور ریو وارد کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیاشده وذکرش در آن فهرست مندرج نیست، رش: مقدمهٔ تحفةالملوك ص وـ ح .

۳ـ استاد محترم آقای مجتبی مینوی نسخه‌ای از روی نسخهٔ مذکور برای خود استنساخ وآنرا بادقت با چند نسخه مقابله نموده و اختلافات را یادداشت کرده بودند وپس ازملاحظهٔ نسخهٔ چاپی حاضر نسخهٔ‌خودرا باسماحت خاص علما باختیار اینجانب گذاشتند نگارنده باختلافات اساسی درخور ذکر این نسخه بااین چاپ درحواشی وتوضیحات خردنامه اشاره خواهد کرد.

٤ـ برای اطلاع بیشتر ازچگونگی این نسخه، رش: فهرست نسخه‌های خطی‌فارسی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، تألیف ریو ج۱ ص۵۲.

ش ۲۲۸۲ بنشان متمم فارسی ۱۹۷۷.

۲ ـ نسخهٔ مضبوط در تاریخ گزیده که در قرن هجدهم میلادی نوشته شده، رش: بلوشه، جای مذکور، ش۲٦۸ .

۳ـ نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۶۹ (تاریخ تحریر ظاهراً قرن ۱۲هجری) مذکور درخطابهٔ رستم مسانی(ص۴۴۱).

۴ـ نسخهٔ موجود در مجموعـهٔ مجلس (طباطبائی ش ۲۴۲ ص ۲۲۷ـ۲۳۴).

۵ـ نسخهٔ کتابخانه موزهٔ بریتانیا درلندن بنشان(۲)۷۵۵۶.

۶ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (رش: هرمان اته، فهرست نسخه های خطی فارسی آن کتابخانه بنشان (۱۸)۱۵۲۱.

۷ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (جای مذکور) بنشان ۲۰۵۳.

۸ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (جای مذکور) بنشان (۲۱) ـ ۲۱۵۷ [۱].

۹ـ نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد (رش: هرمان اته ، فهرست نسخه های خطی فارسی بادلیان بنشان ۴۳ـ۱۲۴۱.

۱۰ـ نسخهٔ کتـابخانهٔ بادلیـان اکسفرد (جای مذکـور بنشان ۶ـ۱٤۷۶(بعنوان وصیت نامهٔ افلاطون حکیم و نکته‌ای چند از بزرجمهر [۲]

۱۱ـ نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد(جای مذکور بنشان۱۹ ۲۰).

۱ـ رش: بروکلمن : تاریخ ادبیات عرب ذیل ج۱ص۸۲۱ .

۲ـ رش : دکتر یحیی مهدوی ، فهرست نسخه هـای مصنفات ابن سینا ص۲۸۱ش۱۸۳؛عثمان ارگین، فهرست مصنفات ابن سینا(بزبان ترکی)(استانبول ۱۹۵٦) ص٦۵.

۱۲ـ نسخهٔ کتابخانهٔ وینه[۱] (گوستاو فلوگل، فهرست نسخه های خطی ج۳ص۲۹۳ـ۲۹۴بنشان (۷)(۴۹۳).

۱۳ـ نسخهٔ اشیاتیك سوسایتی (انجمن آسیائی) بنگاله بنشان ۱۳۶۹.

ترجمه های ظفر نامه

ظفر نامه دوبار بترکی ترجمه‌شده یك‌بار دراواخرقرن پانزدهم یا اوایل شانزدهم میلادی‌ودیگر بار درعهد سلطان عثمانی سلیمان‌خان قانونی یاسلیمان اول (۹۰۰ـ۹۷۴ هـ . ق = ۱۴۹۴ـ۱۵۶۶ م) ازطرف سنان بیك بعنوان مظفر نامه بنام بایزید[۲] فرزند سلیمان[۳].

ترجمهٔ فارسی بانگلیسی توسط بالو نارسنبه دته[٤].

۱ـ نیز رش: قنواتی (جورج شحاته)، مؤلفات ابن‌سینا طبع‌قاهره ۱۹۵۱ ص۳۲۳؛ بروکامن، جای مذکور.

۲ـ این بایزیدرا که بسلطنت نرسید نباید با بایزیداول عثمانی ملقب به یلدرم (= صاعقه ـ درفارسی ایلدرم) سلطان (۷۹۱ـ۸۰۵هـ.ق = ۱۳۸۹ ـ ۱٤۰۳ م) عثمانی وبایزید دوم سلطان(۸۸۶ـ۹۱۸ هـ.ق = ۱٤۸۱ـ۱۵۱۲م) عثمانی اشتباه کرد.

۳ـ رش: هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی‌ص۲۶۵ بنقل ازشارل شفر. دراین‌مأخذ تاریخ سلطنت سلیمان‌اول بخطا ۱۵۶۶ـ۱۵۲۰ضبط‌شده‌است. نسخهٔ یك‌ترجمهٔ ترکی‌ظفرنامه درچهارورق بزرگ درفرهنگستان وینه هست. رش:

A Krafft, Ar., Per.,u. tur. Hss. d. k.k. Or. AK. Zu Wien, 1842, No CDLXXXV, p. 185.

٤– Bâlu Nârassinba Datta

رش: ادواردس فهرست کتابهای چاپی فارسی در موزهٔ بریتانیا، لندن ۱۹۲۲ م نیز رش: ایرج افشار، ظفرنامه جای مذکورص۳۵۸ وح۲.

نسخه های چاپی ظفرنامه که بنظر نگارنده رسیده‌است :

۱ـ نسخه‌ای (ناقص،ودستبرده)که محمود(= میرزامحمود[۱] مؤلف کتاب تأدیب الاطفال (طهران ۱۲۹۳ه.ق) درپایان تألیف خود آورده‌است واین قدیمترین طبع ظفرنامه است.

۲ـ نسخهٔ چاپ شارل‌شفر (رش : وصف نسخهٔ ش که پیش ازاین گذشت) درمنتخبات نثرونظم فارسی[۲].

۳ـ نسخهٔ چاپ عکسی تاریخ‌گزیده[۳] (بدون ذکر نام‌ظفرنامه، رش : وصف نسخهٔ ع).

۴ـ نسخه‌ای‌که درتقویم تربیت (سال۱۳۰۷ه .ش)تألیف‌مرحوم میرزا محمد علی‌خان تربیت در اسفند ماه ۱۳۰۶ در تبریز بوسیله کتابخانهٔ ادبیه ذیل صفحهٔ ۴ تاصفحهٔ ۲۷ بطبع رسیده وظاهراً اصل‌آن نسخهٔ چاپی شارل شفراست وُدردنبالهٔ‌آن مانند نسخهٔ‌چاپی‌شفر قسمتی ازکتاب‌کلمات لقمان آمده است.

۱ـ میرزا محمود مؤلف تأدیب الاطفال ، میرزامحمودخان مفتاح‌الملك فرزند میرزا یوسف (حکیم‌نوری) مؤسس مدرسهٔ افتتاحیه‌وعضوانجمن معارف و مدیر وناشر روزنامهٔ معارف (غرهٔ شعبان المعظم۱۳۱۶ قمری ـ بیست وچهارم شهر شوال‌المکرم ۱۳۱۸) و مؤلف کتابهای مثنوی الاطفال وتأدیب الاطفال و الفبای مصور ومفتاح‌الرموز و... است. نیز رش : مقدمهٔ مثنوی‌الاطفال ص ۴ .

۲ـ «کرستوماتی پرسان » گرد آوردهٔ شارل شفر عضو انستیتو و مدیر مدرسهٔ‌زبانهای زندهٔ‌شرقی پاریس، ارنست‌لورو،۱۸۸۳دومجلد ـ ظفرنامه بتمامی درمجلد اول (صفحهٔ ۱ تا۷) بچاپ رسیده است.

۳ـ آنچه درتاریخ گزیده ازظفرنامه آمده « درمجموعـهٔ قطعات ادبی زالمان وشوکوفسکی (صرف ونحوفارسی صفحهٔ ۴۱و۴۸) طبع شده‌است»رش: داستان بزرجمهر حکیم بقلم‌ارتور کریستن‌سن، ترجمهٔ عبدالحسین‌میکده : مجلهٔ مهرسال ۱ش۹ص۶۸۹ح۲ .

۵ ـ نسخه‌ای که درمجلهٔ ارمغان بنقل از یك جنگ کهنه تحت عنوان « گفتار بزرگان » درسال یازدهم شمارهٔ پنجم ص ۳۲۵ ـ ۳۲۸ (سال ۱۳۰۹ هـ . ش) بچاپ رسیده است.

۶ـ نامهٔ پیروزی باهتمام وبامقدمه وحواشی آقای کاظم رجوی (۱۳۰۹شمسی ـ تبریز بسرمایهٔ کتابخانهٔ ادبیه) وآن مبتنی برروایت نسخهٔ چاپی تقویم تربیت[1] (که اصل آن نسخهٔ چاپی‌شفر بوده) است وروایت مضبوط درتاریخ گزیده (چاپ عکسی‌ادوارد برون ۱۹۱۰ م) نیز بدنبال آن بطبع رسیده‌است[2].

۷ـ نسخه‌ای که مرحوم دهخدا درامثال وحکم (۴جلد تهران ۱۰ـ۱۳۰۸ هـ . ش ج ۳ص۱۶۴۳ـ۱۶۴۵) ازمنتخبات فارسی شفر بدون عنوان ظفرنامه آورده‌است.

۸ـ نسخه‌ای که دررسالهٔ«داستان بزرجمهر» تألیف ارتورکریستن سن آمده است (رش: مجلهٔ مهر سال۱ ش۱۱ ص۸۷۵ـ۸۷۶[3]).

۹ـ نسخه‌ای که درکتاب نمونهٔ سخن فارسی تألیف آقای دکتر مهدی بیانی (تهران آذرماه ۱۳۱۷هـ.ش)ص۶۹ـ۷۳ ازروی نسخهٔ‌چاپ شفرطبع شده است.

۱۰ـ چاپ عکسی‌درد انشنامه (نشریهٔ مؤسسه‌تجارتی‌ومطبوعاتی پایدار طهران ش۱ خردادماه ۱۳۲۶ص۱ـ۲) این‌نسخه مختصر و بخط

۱ـ آقای رجوی‌دربارهٔ نسخهٔ مأخذ خود چیزی ننوشته‌اند.

۲ـ آقای‌رجوی علاوه برآنچه گذشت ظفرنامه‌رادرمجموعهٔ نامهٔ پیروزی برشتهٔ نظم کشیده‌اند.

۳ـ این نسخه درصفحه ۸۷۶ بعد ازسطر۷ سقطی دارد .

نستعلیق خوش متعلق بآقای مشکوة بوده و اصلا از جهت تقدیم خدمت... میرزا احمدخان الشهیر بآقای بزرگ ... فرزند مؤیدالملك... بخط علی نقی شیرازی درسال ۱۳۲۶ هـ.ق بتحریر آمده است. دراین نسخه عبارات جدیدتر و بسیاری از حکمت‌ها نیامده است ودر الفاظ تصرفات نابجا بسیار شده ومتن از فصاحت واسلوب متین قدیم دور گشته و غلط های لفظی فراوان درآن راه یافته است.

۱۱ـ پیروزی نامه منسوب به بزرگمهر بختگان ترجمهٔ ابوعلی سینا، و آن چاپ مجدد نامهٔ پیروزی است بضمیمهٔ ترجمهٔ خطبهٔ غرای فلسفی ابن سینا بفرانسه بقلم کاظم رجوی بامقدمهٔ ناشر (ابراهیم رمضانی) وتقریظهائی بر نامهٔ پیروزی (بسرمایهٔ کتابفروشی ابن سینا تهران اردیبهشت ۱۳۳۳).

۱۲ـ نسخه‌ای که درمجلهٔ اخگر (سال ـ ش ـ) باهتمام آقای عبدالرحیم همایون فرخ بامقدمه بچاپ رسیده است و آن نیز باصل نسخهٔ چاپ شفر باز می‌گردد.

۱۳ـ نسخه‌ای که درضمن آثارالوزراء سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی بتصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) (تهران ۱۳۳۷ هـ . ش) ص ۱۷ـ۲۰ بچاپ رسیده است.

چگونگی تصحیح وروش برقراری متن کتاب

نگارنده پس از مطالعه و معارضهٔ نسخه‌ها و توجه باختلافات آنها هیچیك از نسخه ها را چون بتنهائی کامل ومضبوط نبود اساس متن قرار نداد بلکه جمیع نسخه‌های خطی اصلی را که صحیح‌تر و کاملتر می‌نمود و

بنظر رسید که بنحو مستقیم یا غیر مستقیم مرجع نسخه های جدید ترانند با هم مقابله و مقایسه کرد و باستعانت مجموع آنها کلمه و جمله‌ای راکه ازحیث ضبط واتقان بهتر می‌نمود وباشیوهٔ بیان وطرز تعبیر کتاب سازگارتر بود برگزید ودر متن ثبت کرد و غلط وخطا و تحریف وساقط وزائد و اختلافات قراآت را در هامش متن یادآور شد ودرمورد نسخه‌های فرعی نسخه بدلهای مهم آنهارا درپایین صفحهٔ مربوط آورد و ازذکر نسخه بدلهای غیرمهم خودداری کرد و بدین ترتیب در برقراری متن ظفرنامه شیوهٔ انتخاب وترکیب یعنی روش التقاطی را بکار برد.

ناگفته نماند که متن حاضر بسبب ضعف علم و قلت اطلاع راقم این‌سطور ودردست نداشتن مأخذهای معتبر معتمد نقص‌هائی داردکه ازنظرصواب بین ناقدان بصیر دور نخواهد ماند و امید هست که آن دانشمندان با کرم عمیم وفضل فیض بخش خویش در رفع آن همت فرموده برنگارنده منت نهند (۱).

۱ــ هیأت مدیرهٔ انجمن آثارملی بنابرپیشنهاد کمیتهٔ تهیهٔمقدمات جشن هزارهٔ ابن‌سینا گردآوردن نسخه‌ها وتصحیح وطبع ظفرنامه را براقم این سطور تکلیف فرمودند ونگارنده دربجاآوردن این‌امر بکار پرداخت چاپ متن در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی بانجام رسید لکن نوشتن مقدمه و نشرآن درنتیجهٔ علتی که اینجا موقع ذکرآن نیست مدتی بتأخیر افتاد اکنون که طبع مقدمه نیز پایان یافته برذمهٔ نگارنده لازم است که‌سپاسگزاری وامتنان‌خودرا ازمساعدت ومساعی هیأت مدیره و الطاف هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی که بنابر مشهود قسمتی ازوقت خودرا بیدریغ بحفظ واحیاءآثار پرارج تاریخی واشاعه وانتشار وثایق گرانقدر فرهنگ وتمدن ایران مصروف میدارند بتقدیم رساند و ادامه خدمت نمایان‌آن بزرگواران گرانمایه را ازصمیم قلب بخواهد.

فهرست رمزهائی که در این کتاب بکار رفته است

پ = پشت (ظهر) ورق در نسخهٔ خطی یا عکسی .

پ = نسخهٔ چاپ عکسی مؤسسهٔ پایدار.

ت = نسخهٔ خطی تاریخ‌گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس .

ج = جلد یا مجلد یا جزء یا جزوه .

ج = نسخهٔ جنگ .

چنین ! = دراصل چنین است .

ح = حاشیهٔ (هامش) ذیل متن .

ح = نسخهٔ حمیدیه .

خ ل = نسخه بدل .

د = نسخهٔ دبیر سیاقی .

ر = روی(وجه) ورق درنسخهٔ خطی یاعکسی .

رش = رجوع شود.

س = سطر (در پس صفحه یا ص) یاستون .

س = نسخهٔ موجود درآثار الوزراء سیف‌الدین حاجی عقیلی .

ش = نسخهٔ شفر .

ص = صفحه .

ض = نسخهٔ محمد صادق وحدت .

ظ = ظاهراً یا وجه صحیح احتمالی.

ع = نسخهٔ عکسی تاریخ گزیده .

فق = فهرست قنواتی .

ق م = قبل از میلاد مسیح .

کذا = در اصل چنین است و لفظ یا عبارت مذکور تحریف شده یا محل نظر است

گ = نسخهٔ خطی تاریخ گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس .

م = میلادی (درپس تاریخ سال) .

م = نسخهٔ مشکوة .

مق = مقدمهٔ مصحح کتاب .

نگارنده = نگارندهٔ مقدمهو حواشی.

ه = هجری .

+ (بعلاوه) (در پس ارقام مربوط بنامها) نشان آنستکه نام منظور درسطرهای بعد صفحهٔ مورد نظر تکرار شده است .

[ ] (دو قلاب) نشان آنست که آنچه در میان قرار گرفته اضافهٔ مصحح است .

( ) (دو هلال)برای جداکردن کلمات یا جمله یا ملاحظات باارقامی است که تذکار آن مفید ولی در معنی و سیاق کلام بی تاثیر است .

. . . (نشان تعلیق) گاه نشان حذف کلماتی است که یك بار درمتن یا درحاشیه آمده وبرای پرهیز از تکرار از ثبت آنها خودداری شده است وگاه علامت قسمتهائی است که در اصل نسخه ساقط یامعیوبست وغالباً علامت حذف دنبالهٔ عبارت منقول است .

یادداشت : در این کتاب هر جا تاریخ سالها بنحو مطلق یا باقید «هجری» ذکر شده مراد سالهای هجری قمری است .

ظفرنامه ۱

بزرجمهر را گفتم[۲] از خدای چه[۳] خواهم که[٤] همه‌چیز[٥] خواسته‌باشم، گفت سه‌چیز[٦]، تندرستی

---

۱ ـ درنسخهٔ ح : ظفرنامهٔ بزرجمهر . چنین گویند که در روزگار نوشیروان عادل هیچ چیز عزیزتر از حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوارتر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش‌او نبردندی شریفتر از حکمت . گویند روزی بزرجمهر و دانایان پیش‌او رفتند، نوشیروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم سخت نیکو ولطیف بلفظ کوتاه وبمعنی تمام و خواندن [چنین !] آسان چندانک مر ابدین جهان وبدان جهان بکار آید و ما را یادگارماند . بزرجمهر یکسال روزگار برد و آن کتاب تألیف کرد و ظفرنامه نام نهاد و پیش نوشیروان برد . نوشیروان زیادت [چنین !] شهری بدو بخشید و فرمود تا [آنرا] بزرنبشتند و بخزانه فرستاد . . . این عنوان در نسخهٔ ش در سرلوح نوشته‌شده است و پس ازآن مقدّمهٔ ذیل آمده است : حمد و سپاس و ستایش مر خدای را جلّت قدرته که آفریدگار و پدید آرندهٔ زمین و آسمان و روزی دهندهٔ جانورانست ودرود بر پیغمبران وبرگزیدگان او باد خاصه بر مصطفی‌صلّی‌الله علیه وسلّم. در روزگار انوشیروان عادل هیچ چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکماء آن عصر همه متقی وپرهیزگاربود [ند] یك روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین !] حکیم را طلب کرد و گفت میخواهم‌سخنی چند مفید، درلفظ اندك ومعانی بسیار ، جمع‌سازی چنانك دردنیی و عقبی‌سودمند باشد، ابوذرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این چند کلمات [چنین !] را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و نزد انوشیروان برد، او را خوش آمد و شهری در اقطاع او بیفزود و بفرمود که این کلمات را بآب زر نوشتند و دائم با خود میداشت و اکثر اوقات بمطالعهٔ این کتاب مواظبت مینمود . ابوذرجمهر . . . الخ . درنسخهٔ د : آورده اند که در وقت انوشیروان عادل هیچ چیز بزرگتر از حکمت وحکما نبود، روزی نوشروان بزرجمهر را طلبید و گفت میخواهم سخن چند کوتاه وبا معانی بسیار ومختصر وبامقصود تمام جمع کنی چنانچه مرا در هر دو جهان بکار آید و باقیماندگان را نیز سودمند بود و جون اورا درکار دارند برهمه اعداء ظفر یابند و بعد ازما در جهان یادگار ماند ، بزرجمهر یکسال مهلت طلبید واین کلمات را از اسناد خود جمع کرد وظفرنامه نام نهاد و بخدمت انوشیروان عادل‌برد[وی]چون ورقی‌چند بخواند بغایت خوش‌دل‌شد وحکیم‌را خلعت پوشانید [و] مثال‌یك شهری[چنین!]را انعامش کرد واین گفتارهارا به زر نویسانید وپیوسته باخود

بقیه در صفحهٔ بعد

و [7] توانگری و ایمنی. گفتم کارهای خود [8] بکه سپارم [9]، گفت بدانك [10]

میداشت و مطالعه میکرد و فواید بسیار حاصل کرد. در نسخهٔ م: ظفرنامهٔ خواجه ابوزرجمهر [چنین!]. بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله ربّ العالمین، والعافیة للمتّقین، والصّلوة والسّلام علی رسوله محمّد وآله اجمعین واصحابه الفائزین.

امّا بعد، روایت میکنند [چنین!] که در عهد انوشیروان هیچ چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکمای آن عصر همه متّقی و پرهیزگار بودند، یك روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین!] حکیم را طلب فرمود و گفت میخواهم که سخن چند در لفظ اندك و معنی بسیار جمع نمائی چنانچه دردین و عقبی و دنیا سودمند بود. ابوذرجمهر [چنین!] یکسال مهلت خواست و این چند کلمه را جمع کرد و ظفرنامه نام نهاد و نزدیك برد وعرض کرد انوشیروان [را] این کلمات بسیار خوش آمد وفرمود تااین کلمات بآب‌زر بنویسند ومدام باخود داشت واکثر اوقات بمطالعهٔ آن مداومت‌مینمود.

در نسخهٔ ب: ستایش وسپاس خداوندی را که آفرینندهٔ آدمیان و پدید آورندهٔ زمین وآسمان است و درود نامعدود بر پیغمبر وآل او سلام‌الله علیهم اجمعین. امّا بعد چنین گویند که روزی انوشیروان عادل ابوزرجمهر [چنین!] حکیم را طلب کرد و گفت ای حکیم فطن فرزانه مرا سخنانی بدیع بیاموز که در هر دوجهان مرا [چنین!] بکار آید و چون آنرا بکار دارم برهمه چیز ظفر وپیشرفت یابم وبعد از ما در جهان اثر ویادگار بماند ابوزرجمهر [چنین!] یکسال مهلت خواست و این نصایح را جمع وفراهم آورد [و] بخدمت نوشیروان برد وبعرض رسانید واوبغایت‌خوشوقت شده بخلعت خاصّش مفتخر وسرافراز گردانید وفرمود که آن ظفرنامه را کتّاب بزرنوشتند، پیوسته باخویش داشت بفرصت ایّام این نصایح متین را از آن حکیم خردمند میپرسید [چنین!] بطریق استفاده و او جوابهای باصواب میداد [چنین!]، بدینگونه ...

۲ ـ چنین است در نسخهٔ ج. ح: بزرجمهر گفت من آن مثالها از استاد خویش می پرسیدم بروزگار واوجواب همی‌داد. آغاز مسائل. گفتم... ع: بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم ... ش: ابوزرجمهر [چنین!] زبان بگشاد وگفت‌ازاستاد خوداستفادت مینمودم واوجواب میگفت گفتم ای‌استاد... گ: بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم... س: [بزرجمهر حکیم] میگوید که از استادخود پرسیدم که... م: ابوزرجمهر [چنین!] بانوشیروان گفت که تصنیف این رساله چنان بود که از استاد خود استفاده میکردم و او جواب میفرمود. سؤال کردم که ای استاد...

بقیه در صفحهٔ بعد

خود[1] شایسته بود . گفتم ایمن از که باشم[2] ، گفت از[3] دوستی که حسود نبود[4] . گفتم چه چیزست که بهمه وقتی[5] سزاوار بود ، گفت بکار خود مشغول بودن[6] . گفتم در جوانی و پیری چه کار بهتر[7] ، گفت در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار آوردن[8] . گفتم کدام

بقیهٔ ذیل صفحهٔ ۱ و ۲

۳ ـ ح : عزّ وجلّ چند چیز . ع : چه چیز .

۴ ـ ع وگ و س : تا .

۵ ـ ح : همه نیکی .

۶ ـ ح : گفت تن درستی . . .

۷ ـ ج : این حرف را ندارد .

۸ ـ چنین است در ع وگ وس . ج : خود را . ح و ش : کارها بکه . م : خویش . د . کارها را بکه واگذارم .

۹ ـ ح : تا ایمن باشم .

۱۰ ـ چنین است درج وع وگ وس . ح : بدان کس که شایسته . . . ش : بآن کسی که .

۱ ـ چنین است در نسخهٔ ج . ش : خویشتن . ع وگ وس : خود را .

۲ ـ چنین‌است درح. ش : از که ایمن باشم . ج و ع وگ وس : ایمن بر که باشم .

۳ ـ چنین است درح وش . ج وع وگ و س : بر .

۴ ـ چنین است در ح و ع وگ و س . ح : از دوستی که خود رای نباشد . ش : از دوستی که حاسد نباشد .

۵ ـ ح : که وقتی سزاوار از وقتهاست و چه چیزست بهروقت سزاوارترست . ش : که بهشت .

۶ ـ چنین است در ج و ع وگ و س . در نسخهٔ ش این حکمت با عبارت بعد بدین صورت درهم شده است : گفت علم آموختن و بجوانی بکارحق مشغول بودن . ح : گفت فرهنگ آموختن ببرنائی و کردارنیك به پیری . گفتم مشغول بودن بهروقتی .

۷ ـ ع : چه بهتر .

۸ ـ چنین‌است در ج و ع وگ . س : بکار بردن . در ح و ش این عبارت مشوّش است چنانکه گذشت .

راستست[1] که نزدیك مردم خوار[2] نماید، گفت عرض هنر خود کردن[3]. گفتم از دوست[4] ناشایست چگونه باید[5] برید، گفت بسه چیز، بدیدنش[6] نارفتن[7] و حالش[8] ناپرسیدن و از و آرزو[9] ناخواستن[10]. گفتم کارها بکوشش است[11] یا بقضا[12]، گفت کوشش قضا را سببست[13]. گفتم از[14] جوانان چه[15] بهتر[16] و بر[17] پیران

۱ ـ چنین است در ج وع وگ وس . ح : سخن است . ش : عیب است .
۲ ـ ح : نزدیك خود حقیر ترست. ج : خودرا . ش : معتبر .
۳ ـ چنین است در گ و س . ح : از هنر خود واگفتن . ج : عرض هنر . ع : عرض هنر خود . ش : هنر خود گفتن .
٤ ـ چنین است درج وع و گ و س . ح : چون از دوست ناشایستگی پدید آید . ش : چون دوست ناشایست پدید آید .
۵ ـ چنین است در ج و ع وگ و س . ح : چگونه از وی بباید بریدن . ش : چگونه از وی بباید برید .
٦ ـ ح و ش : بزیارتش .
۷ ـ ش : کم رفتن .
۸ ـ ح وش : و ازحالش. ج : حالش (بی واو) .
۹ ـ ش : حاجت. در ح این جزء بدین گونه آمده‌است : وهر گه‌که او رابینی حاجتی از وی خواستن .
۱۰ ـ چنین است در ج و ش و د و ب . ع و س : خواستن . گ و س : آرزو ها خواستن .
۱۱ ـ ح و ش : بود .
۱۲ ـ ع : قضا .
۱۳ ـ چنین است در ج وش وگ وس . ح : گفت قضا را سببست . ع : قضا را کوشش سبب است . ت : کوشش مرقضا را سبب است .
۱٤ ـ ح : بر .
۱۵ ـ چنین‌است در ح وج وع وش وگ . س : چه چیز .
۱٦ ـ ح : نیکوتر .
۱۷ ـ ش و ب : از .

چه نیکوتر[۱]، گفت از [۲] جوانان شرم و دلیری و بر[۳] پیران دانش[٤] و آهستگی. گفتم مهتری را که[٥] شاید و مهتر[٦] کی برآساید[۷]، گفت مهتری آن‌را شاید[۸] که بد از نیك بداند ومهتر[۹] آنکه برآساید که[۱۰] کار بکاردانان[۱۱] دهد. گفتم حذر از که باید کرد تارسته باشم[۱۲]، گفت از مردم[۱۳] چاپلوس و خسیسی [۱٤] که توانگر شده باشد[۱٥]. گفتم سخی ترین کس کیست[۱٦]، گفت آنك [۱۷] چون ببخشد شاد[۱۸] شود.

۱ ـ ح : خوشتر.
۲ ـ چنین است در ج و ع و ش و گ و س و م و پ. ح : بر.
۳ ـ چنین است در ح وج وع وگ. ش و س و م و ب : از.
٤ ـ ح : سرم (ظ. شرم).
٥ ـ چنین‌است درح وع وگ وس وص و د. ج و ت : کرا. این‌عبارت اصلاً از نسخهٔ ش سقط شده است.
٦ ـ چنین است در ح و د. ع : مهتری. س : بهتر که باید. ح : بهتری.
۷ ـ چنین است در ح. ع : که را باید. د : کرا گوینده ح : کرا باید.
۸ ـ چنین است در ح و ج. ع : مهتری آنکس را شاید. س : مهتر آنکس. د : گفت آنکس را نشاید که.
۹ ـ چنین است در ح و ع. در نسخ دیگر : بهتر.
۱۰ ـ چنین است در ح. سایر نسخ : آنکه کار...
۱۱ ـ چنین است در ح و ع وص. نسخ دیگر : بکاردان.
۱۲ ـ چنین‌است در ح وگ. سایر نسخ : شوم.
۱۳ ـ چنین است درح وش. ح وگ : ناکس. ع : ناکسی. س : ناکس. د : مرد.
۱٤ ـ چنین است در ج وگ. ع : خسیس. س : ناکس چاپلوس خسیس. ش : چاپلوس و خسیس. ازح تاآخر جمله سقط شده است.
۱٥ ـ ش : باشند.
۱٦ ـ چنین‌است درح و ع وگ وس. ش : سخی کیست. د : جوانمرد کیست. ح : غنی بحقیقت که باشد.
۱۷ ـ ۱۸ ـ چنین‌است درج وع وگ وس. ش : آنکس که سخاوت کند ودلشاد. ح : آنك چیزی بخشد و شاد.

گفتم مردم را [1] هیچ چیز عزیزتر از جان هست درین جهان [2]، گفت [3] سه چیزست که مردم درین جهان [4] جان بدان پرورند [5]، دین داشتن [6] و کین خواستن و رستن ازسختی. گفتم کدام [7] چیزست که همه [8] آنرا جویند و کس [9] آنرا بجمله [10] نیافتست [11]، گفت چهار [12] چیز، تن درستی وراستی [13] وشادی ودوست [14] مخلص [15]. گفتم نیکی کردن [16] بهتر [17] یا از بدی دور بودن [18]، گفت ازبدی دور بودن [18] سر [19] همه

---

۱ ـ چنین است درح . نسخ دیگر : بمردم .
۲ ـ کلمات « در این جهان » تنها درح آمده است . وازش از ابتداء این حکمت تا «جهان» اصلاً سافط شده است
۳ ـ چنین است در ج وع وگ وس . ش : گفتم چه چیزست که مردم جان را بدان پرورند ، گفت .
٤ ـ چنین است در ح . کلمات « درین جهان » درنسخ دیگر نیست .
٥ ـ چنین است درج وع وک . س : سه چیز که جان . . . ح : جان بران دهند .
٦ ـ چنین است در ج و ع و گ . ش : گفت دین و رستن از سختی . س : دین و دانش و کین خواستن و رستن ازسختی . ح : دین و کین و رستن ازبیم و سختی .
۷ ـ ش : چه .
۸ ـ ح : مردم . ش : که مردم جویند .
۹ ـ چنین‌است در ح. ج و ع وش وک: کسی . این کلمه از س سقط شده است .
۱۰ ـ چنین است درح . ج وع : بجملگی . س : و بجملگی . ش : تمام .
۱۱ ـ چنین است درح . ج وع وک : درنیابد . س : درنیابند . ش : درنیافت .
۱۲ ـ چنین است درح وج وع وگ وس . ش : سه .
۱۳ ـ این کلمه در ش و س نیست .
۱٤ ـ ع : دوستی .
۱٥ ـ ح : خالص . م : موافق .
۱٦ ـ چنین است در ح و ج و ع وگ و س . ش : نیکوئی .
۱۷ ـ ع و س : به .
۱۸ ـ ح : شدن .
۱۹ ـ چنین است در ج و ع وگ و ش و س . ح : بهتر از .

نیکوئیهاست[1] . گفتم هیچ هنر بود[2] که بهنگامی[3] عیب گردد[4] ، گفت سخاوت[5] با منّت بود[6] . گفتم چونست که از مردم حقیر[7] علم نیاموزند ، گفت زیرا که عالم حقیر و حقیر عالم[8] نباشد . گفتم چه چیزست که دانش را بیاراید[9] ، گفت راستی[10] . گفتم چه چیزست که بر دلیری نشان بود[11] ، گفت عفو کردن[12] در قدرت[13] . گفتم آن کیست که در او[14] هیچ عیب نیست[15] ، گفت خدای تعالی و تقدّس[16] . گفتم

۱ ـ ح : نیکیهاست .

۲ ـ ش : باشد .

۳ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : وقتی .

٤ ـ چنین است در ج و ع و گ و س . ش : هنر باشد که عیب شود .

٥ ـ ش : سخاوتی که . س : سخاوت که . ح : بردباری هنر است چون خداوندش عاجز شود عیب گردد .

٦ ـ این کلمه در نسخهٔ ع نیست .

۷ ـ چنین است درنسخهٔ ج . ح : ازمردم حقیر چیزی نپذیرد واز وی علم نیاموزند ع و گ و س و ت : مردم از حقیر . . . این حکمت از نسخهٔ ش سقط شده است .

۸ ـ چنین است درنسخهٔ س . ج : حقیر عالم نباشد . ع : عالم حقیر نباشد . گ : عالم حقیرعالم نباشد . ح : عالم هرگز حقیرنباشد . ت : علم حقیر وحقیر علم باشد .

۹ ـ س : بیفزاید .

۱۰ ـ ح : راستی دانش را بیاراید .

۱۱ ـ ش : است .

۱۲ ـ ۱۳ ـ ش: چون قادر شود . این حکمت از ح سقط شده است .

١٤ ـ ١٥ ـ ش : که هرگزنمیرد گفت جلّ وعلا ، گفتم کیست که دراو عیب نباشد . . . ح : گفتم کیست که او را هیچ عیبی نیست .

١٦ ـ ع : گفت خدای تبارك وتعالی . ش : گفت عزّوجلّ . س : گفت خدای تعالی . ح : گفت آنك هرگز نمیرد .

از[1] کارها که خردمند کنند چه بهترست[2] ، گفت آنك بد را[3] ازبدی[4] باز دارد . گفتم از دوتن بخرد تر آنك این جهان گزینند یا آن ، گفت آنك آن جهان گزینند [و] دست ازین جهان بازدارد[5] . گفتم ازعیب‌های مردم کدام زیان کار ترست[6] ، گفت آنك[7] برو پوشیده باشد[8] . گفتم نکوهیده کیست و بخشوده کیست ، گفت نکوهیده آنست که بدی از وی آمد بخواست وی[9] [و بخشوده آنست که بدی از وی آمد ناخواسته] . گفتم از[10] زندگانی کدام ساعت ضایع ترست[11] ، گفت آن زمان که بجای[12] کسی نیکی تواند کرد[13] و نکند . گفتم از فرمانها کدامست که آنرا[14] خوار نباید داشت ، گفت چهار فرمان[15] ، فرمان

---

۱ - ۲ - چنین است در ح . ع : از کار هاء عقلا چه چیز بهتر . ج : از کار های عقلا . . . ش : کارها که عقلا کنند چه نیکوتر . گ : ازکارها عقلا را چه بهتر . س: ازکارها چه بهتر .

۳ - م : خود را . ح : طبع بدی .

٤ - ج و س : بدی کردن .

٥ - این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیست .

٦ - چنین است در ش . ج و ع : کارتر .

۷ - چنین است در ح . نسخ دیگر : آنکه .

۸ - د : بود . ح : بروی زیان‌کارتر .

۹ - این حکمت بنحو ناقص در ح آمده و از نسخ دیگر سقط شده است . جزء اخیر میان دو قلاب بقیاس علاوه شد .

۱۰ - س این کلمه را ندارد .

۱۱ - چنین است در نسخهٔ ش . ج و ع و س و گ : ضایع تر . ح : کدام ضایع تر .

۱۲ - ۱۳ - س : نیکو درحق کسی تواند کرد . ع : بجای کسی نیکی توان کرد . س : بجای کسی نیکوئی تواند کرد . ح : انك بجای کسی تواند کرد .

۱٤ - ش : کدام فرمان را . ح : کدامست که آنرا .

۱٥ - چنین است در ح و ع و س . ج و گ : چهار . ش : سه .

خدای تعالی[1] و[2] فرمان[3] هشیاران[4] و[2] فرمان پادشاه و [2] فرمان پدر و مادر . گفتم[5] کدام تخمست که بیك جا[6] بکارند و دو جا بردهد[7] ، گفت نیکی که بجای مردمان نیك و هوشیاران کنی،[8] هم از[9] یشان پاداش یابی نیکی[10] و هم از[11] خدای تعالی ثواب آن جهان یابی[12] . گفتم بهتر از زندگانی[13] چیست ، گفت نیك نامی[14] . گفتم بتر از مرگ[15] چیست ، گفت[16] بیم و درویشی[17] . گفتم عاقبت را[18] چه

---

۱ ـ ح و ش : خدای عزّ وجلّ . ج : خدا .
۲ ـ ج این حرف را ندارد .
۳ ـ ح و ش : دوم فرمان .
٤ ـ چنین است در ح . ج و ع و گ و س : عقلا . د : عاقلان .
٥ ـ ش این حکمت را ندارد .
٦ ـ ح : که جای .
۷ ـ چنین است در ج و ع و ص . ح : و در دو جای دیگر بروند [ظ . بروید] . س و د : بدروند .
۸ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : نیکی کردن در حق مردم .
۹ ـ چنین است در ح . س و پ : هم در . ج و ع و گ : در .
۱۰ ـ چنین است در ح . د : یابند . نسخ دیگر : این جهان ازیشان پاداش بینند .
۱۱ ـ ۱۲ ـ جنین است در ح . ج و گ : و درآن جهان ازخدای‌تعالی ثواب‌یابند. ع و س وهم در آن . . .
۱۳ ـ چنین است درح و ج وع و گ وس . س : بهترین زندگانی .
۱٤ ـ چنین است در ح . ج و ع و گ و س : گفت فراغت و امن . ش و م و د : فراغت و ایمنی .
۱٥ ـ چنین است در ج وع وس . ش : بدترین مرگ .
۱٦ ـ ع : گفت بدتر ازمرگ .
۱۷ ـ چنین‌است در ح. ج وع و گ وس : درویشی و بیم . ش : گفت مفلسی .
۱۸ ـ چنین است در ج وس . ح : عاقبت . ع : عافیت . ش این کلمه را ندارد .

بهتر، گفت خشنودی[1] خـدای تعالی[2] . گفتم چه چیزست که مروت[3] را تباه[4] کند، گفت چهار[5] چیزست[6]، مهتران[7] را بخیلی و[8] دانشمندان را عجب و[8] زنان را بی‌شرمی و[8] مردان را دروغ . گفتم درین جهان که بدبخت تر، گفت درویش که تکبّر کند[9] . گفتم چه چیزست که کار مردم پارسا[10] تباه کند، گفت ستودن ستمگاران[11] . گفتم این جهان[12] بچه در[13] توان یافتن[14]، گفت بفرهنگ[15] و[16] سپاس داری . گفتم چکنم تا[17] بپزشکم[18] حاجت نیفتد[19]، گفت

---

۱ ـ چنین است در ح و ع وش و س . ج وم : خوشنودی .

۲ـ ش : حق عزّ وجلّ .

۳ ـ چنین است در ح و ج وع وس . ش : مودّت . م : مردم .

٤ ـ چنین است در ح وج وع وگ وس . ش : خراب .

٥ ـ از این کلمه تا کلمه ستودن اصلاً از ع سقط شده است .

٦ـ این کلمه در نسخهٔ س نیست . ح : گفت مهتران . . .

٧ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : بزرگان .

٨ ـ این حرف جز در ح و س و ش در نسخ دیگر نیست .

٩ ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیست .

١٠ ـ س : پارسا را . ح و د : دانا . ش : مردم را .

١١ ـ ح : تباه کاران .

١٢ ـ چنین است در ح . ش : دنیا . سایر نسخ : جهان را .

١٣ ـ چنین است در ج و ع و س و ش وگ . از ح و د سقط شده است .

١٤ ـ چنین است در نسخهٔ ج . ح و ع و ش و س وگ و د : یافت .

١٥ ـ س : بفرهنگی .

١٦ ـ ش این حرف را ندارد .

١٧ ـ چنین است در ح و س . ج و ع و ش وگ : که .

١٨ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : بطبیب .

١٩ ـ چنین است در ح . سایر نسخ نباشد .

کم خور[1] وکم گوی و خواب باندازه کن و خود را بهرکس[2] میالای[3] . گفتم از مردم[4] کدام[5] بخرد تر[6] ست[7] ، گفت آنکس که بیش داند وکم گوید[8] . گفتم ذُلّ[9] ازچه خیزد[10] ، گفت[11] از نیاز . گفتم نیازازچه خیزد[12] ، گفت از کاهلی و فساد[13] . گفتم رنج کم از چیست[14] ، گفت از تنهائی[15] . گفتم[16] بی نوائی از چیست ، گفت از نا کدخدائی[17] .

---

۱ ـ ۲ ـ چنین است در ج و ع وگ . ح : بکم خوردن و کم رفتن و کم خوابی . ش : کم خوردن وکم بخواب رفتن و کم گفتن . س : کم خوردن و کم خفتن و کم مجامعت کردن .

۳ ـ ج : مبالان .

٤ ـ ح و ش : از مردمان .

٥ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : که .

٦ ـ چنین است در ح . ج وع وگ و س و ش : عاقلتر .

۷ ـ چنین است در ح و ش . این کلمه در نسخ دیگر نیست .

۸ ـ چنین است در ح . ش : آنکه کم گوید وبیش شنود و بسیار داند . ج وع و س وگ : کم گوی بسیار دان .

۹ ـ ش : خواری .

۱۰ ـ چنین است در ع وس . ش : از چیست . ج : از چه . این حکمت از ح سقط شده است .

۱۱ ـ ۱۲ ـ این جزء در ج وش وس نیامده است .

۱۳ ـ «وفساد» در ح نیست .

١٤ ـ ١٥ ـ چنین است در ح . ع : که کم رنج تر، گفت آنك تنهاتر. ج : که بی رنج تر، گفت آنکه تنها تر . ش : رنج از چیست ، گفت از تنهائی. س : کم رنج تر کیست ، گفت آنکه تنهاتر .

١٦ ـ ١٧ ـ چنین است در ح. ع : که بی نواتر گفت آنکه پر عیال تر . س : بی نواتر کیست گفت پر عیال تر . ج : که بی نواتر است گفت آنکه پرعیال تر . این حکمت تا چه چیز است که ، از نسخهٔ ش افتاده است .

گفتم نامداری [1] ازچه برآید [2]، گفت از [3] استعجال [4] درخیرات [5] . گفتم پادشاهان‌را بلندی ازچه‌خیزد [6] ، گفت‌ازعدل وراستی . گفتم‌خردمندان را پشیمانی از چه خیزد ، گفت از شتاب کردن در کار ها [7] . گفتم شرم از چه خیزد [8] ، گفت دین داران [9] را از بیم [10] دین و بی دینان را از نادانی . گفتم چه چیزست که [11] حمیّت [12] را ببرد ، گفت طمع [13] . گفتم اندرجهان [14] چه [15] نیکوترست [16] ، گفت تواضعی [17] بی مذلّت [18]

۱ ـ ع وس ، نامرادی .

۲ ـ چنین است در ح . ع ، ازچه خیزد . ج ، ازچه جیز . د : از چه چیز بود .

۳ ـ از این کلمه تا دین داران ، از س سقط شده است .

٤ ـ ح ، هشیاری بکار ها . ع ، تأخیر . د : تعجیل نمودن درکار های نیك .

٥ ـ ع ، درخیرات . گفتم مراد یافتن ازچه خیزد ، گفت ازتعجیل درخیرات .

٦ ـ چنین است در نسخهٔ ع . ج ، از چه‌چیز. د ، ازچه چیز بود . ح : گفتم بلندی‌و پادشاهی از چه خیزد .

۷ ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیامده است .

۸ ـ چنین است در ح و ع . ج ، از چه جیز .

۹ ـ ج ، دین دان .

۱۰ ـ ح ، دین داران را دین .

۱۱ ـ چنین است در ج وع وس وگ . ش ، چیست که .

۱۲ ـ چنین است در ش وگ . ع ، حمیت . ج ، صحبت . س : همیت .

۱۳ ـ این پرسش وپاسخ از ح ساقط شده است .

۱٤ ـ چنین است در ح . ج : در دنیا . سایر نسخ ، در جهان .

۱٥ ـ چنین است در ح و ش . سایر نسخ : چه چیز .

۱٦ ـ ش : نیك‌ترست . ح‌وج وس ، نیکوتر. این‌پرسش‌وپاسخ درنسخهٔ ع نیامده‌است .

۱۷ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : تواضع .

۱۸ ـ چنین است در ح . ش وم ، منت .

و[1] رنجی نه از بهر این جهان[2] و سخاوتی نه از بهر مکافات[3]. گفتم[4] اندر[5] جهان چه زشت‌تر[6]، گفت تندی از پادشاهان[7] وحریصی ازعالمان[8] و بخیلی از توانگران. گفتم[9] اصل[10] تواضع چیست، گفت روی تازه داشتن[11] با فروتر ازخود[12] و از همچو خودی فرو تر نشستن[13] و از ریا دور بودن[14]. گفتم تدبیر از کـه پرسم تا[15] مصیبت زده نشوم[16]،

---

۱ ـ این حرف در ج وع نیست.

۲ ـ چنین است در ح. د: و رنج از بهر خیر آن جهان. ج: رنج بردن در کار ها نه از بهر دنیا. س: رنج بردن در کار ها از بهر دین. این جزء در ش نیست.

۳ ـ چنین است در ح. س و ش و م و د: سخاوت نه... ج: و سخاوت نه از بهر مکافات از خود و دست بازداشتن از زنا.

٤ ـ این حکمت در ج و ع نیامده است.

٥ ـ چنین است در ح. سایر نسخ: در.

٦ ـ س: دراین جهان چه چیز بدتر. د: چه چیز است زشت درین جهان.

٧ ـ چنین است در ح و س. ش: گفت دو چیز... د: گفت تندی از پادشاه.

٨ ـ این جزء فقط درح آمده است لکن بجای حریصی دراصل ازیصی (؟) است.

٩ ـ این حکمت از ج سقط شده است.

١٠ ـ چنین است در ح و ش وگ و س. ع: از اصل.

١١ ـ چنین است در ح وش و د. ع و گ و س: تازه روئی.

١٢ ـ ح: با هر کسی. این کلمات در ش و د نیست.

١٣ ـ چنین‌است درنسخهٔ د. ع وس وگ جزء «وازهمچو خودی فروتر نشستن» را ندارد. ش: و با جز از خود خوش بودن. ح: و نشستن دست خویش.

١٤ ـ چنین است در نسخهٔ د. ع وس وگ: ودست بازداشتن از زنا. ح: و دست باز داشتن از ا.: این جزء از نسخهٔ ش سقط شده است.

١٥ ـ ١٦ ـ این جزء درح و ش نیست.

گفت از آنکس که[1] سه خصلت درو بود[2]، دین پاك[3] و[4] دوستی[5] نیکان و[4] دانش تمام. گفتم[6] پادشاهان[7] را بچه چیز بیشتر حاجت افتد[8]، گفت بمردم دانا[9]. گفتم[10] اندر[11] جهان که بیگانه[12] تر، گفت آنك نادان تر[13]. گفتم اندر جهان[14] که نیکبخت تر[15]، گفت آنکس که[16] کردار[17] بسخاوت بیاراید و گفتار[18] براستی[19]. گفتم[20]

۱ ـ چنین است در ح وش و د. ج وع وگ وس: آنکه.
۲ ـ چنین است درنسخهٔ س. ج وع: دارد. ش: در وی باشد. د: در وی سه خصلت بود. ح: سه چیز از وی نماند.
۳ ـ این کلمه در ح نیست.
٤ ـ این حرف درنسخهٔ ج نیست.
٥ ـ چنین است در ح. نسخ دیگر: محبت.
٦ ـ از این جا تاجملهٔ «نیکوئی بچند چیز تمام شود» در صفحهٔ (۱۹) از نسخهٔ ش سقط شده است.
۷ ـ چنین است در ح. سایر نسخ: پادشاه.
۸ ـ ع وس: حاجت بیشترافتد. ح: را حاجت بچه بیشتر.
۹ ـ ح: بمردم استوار عاقل خردمند.
۱۰ ـ ع: گفتم هیچ عزّ هست... الخ. این حکمت دراین نسخه پیش آمده است.
۱۱ ـ چنین است درح. نسخ دیگر: درین.
۱۲ ـ چنین است درج وگ. ح وس: که بیکارتر. این حکمت درنسخهٔ ع پس از سه حکمت دیگر آمده است.
۱۳ ـ ع: گفت نادان. ح: نادان پرورد.
۱٤ ـ چنین است در ح. س: در جهان. نسخ دیگر: در این جهان.
۱٥ ـ د: نیکوتر.
۱٦ ـ چنین است در ح. نسخ دیگر: آنکه.
۱۷ ـ ح وس: کردار را.
۱۸ ـ ح: گفتار را.
۱۹ ـ ح: براستی وآن که جهان را بدین جهان ندهد.
۲۰ ـ این حکمت درج وس نیست.

هیچ عزّ هست که درو[1] ذُلّ باشد، گفت عزّ[2] در پادشاه و عزّ با حرص و عزّ باعشق. گفتم[3] چه چیزست که آنرا [؟][4] برابر باید داشت، گفت سه چیز، [یکی] عهدی که با کسی کنی وفا کنی، دوم امانت را بازرسانی، سیّم چون ترا با کسی و حشتی باشد چون دست یابی برو رحمت کنی. گفتم چند چیزست که اندوه ببرد، گفت سه چیز، یکی دیدن دوست مخلص، دوم گذشتن روزگار، سیّم یار موافق. گفتم چند چیزست که ازو ایمن نتوان بود هرچند [بآخر؟] بزرگ شود و اول اندك نماید، گفت بازی وبدخوئی وخوارداشتن کارها. گفتم آفت علم چند چیزست، گفت بر مردمان عرضه کردن بی آنك درخواهند و بناسزا آموزانیدن و پیش کسی که نداند گفتن. گفتم برچندچیز اعتماد نتوان[5] کردن، [گفت] برتندرستی ها بسیار خوردن[6]. گفتم[7] نیکوئی را بچه چیز شکر کنم، گفت [بسه] چیز[8]، دوستی بدل و ثنا بزبان و مکافات بکردار. گفتم درین جهان حال کدام کس(۹) بهترست، گفت آنك در [و] چهار [چیز] گرد آید(۱۰)، علمی تمام ومالی تمام وهمّتی بلند و تن درستی. گفتم ازچه

۱ ـ چنین است در نسخهٔ ع و ت. گك: درآن. ح: بدان.
۲ ـ ح: سه عزّ باشد باذلّ، یکی خدمت پادشاه، دوم عزّ عشق، سیم عزّ باحرص.
۳ ـ از این حکمت تا «گفتم چکنم تا ...» جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر اصلاً نیامده است.
٤ ـ ظاهراً دراین جا کلمه یا کلماتی سقط شده است.
٥ ـ دراصل: بتوان.
٦ ـ ظاهراً پاسخ ناقص است.
۷ ـ در اصل: گفت.
۸ ـ در اصل: حیز.
۹ ـ در اصل: قوم.
۱۰ ـ در اصل: درجها کرداند.

چیز پرهیز کنم، گفت ازمزاح کردن بازیردستان خویش‌و بی‌فرهنگان. گفتم[1] چکنم[2] تا مردمان[3] مرا دوست دارند، گفت[4] در معاملت[5] ستم مکن[6] و دروغ مگوی[7] و بزبان کس[8] را مرنجان[9]. گفتم[10] از علم آموختن[11] چه یابم، گفت اگر بزرگ باشی[12] نامدار شوی[13] و اگر درویشی توانگر گردی[14] و اگر مجهول باشی[15] شناخته[16] شوی[17].

---

۱ ـ تا این‌جا چنانکه پیش از این اشاره شد از نسخ دیگر سقط شده است.
۲ ـ این حکمت در ح این‌جا آمده لکن در نسخه‌های دیگر مؤخر گشته ما چون نسخهٔ ح اقدم واکمل نسخه‌هاست ترتیب آن را حفظ ورعایت کردیم.
۳ـ چنین‌است‌در ح. ج و ع وگ و س: تامردم... .ش: چیست که مردمان اورا بدان دوست دارند.
٤ ـ ش: گفت سه چیز.
٥ ـ این کلمه در نسخهٔ ع نیست.
٦ ـ ش: ستم نا کردن.
۷ ـ ش: دروغ نا گفتن.
۸ ـ چنین است در ح و ع. ج و ش و س: کسی.
۹ ـ ش: کسی را نارنجانیدن.
۱۰ ـ این حکمت در ح و ع بدین جاست و درنسخ دیگر مؤخر.
۱۱ ـ چنین است در ج و ع و س و گ. ح و ش: اگر علم بیاموزم.
۱۲ ـ چنین است در ح و ج و ش و د. ع و گ و س و ت: اگر بزرگی.
۱۳ ـ ش: بزرگ ونامدار گردی. د: نامور گردی. ح: توانگر گردی.
۱٤ ـ جنین است در نسخهٔ س. ج وع وش وگ: شوی. درح دوجزء اول درهم شده وبدین صورت در آمده است: اگر بزرگ باشی توانگر گردی.
۱٥ ـ چنین است در ح. ج و ع: معروفی. ش و س: معروف‌باشی. د: معروف نباشی.
۱٦ ـ چنین است در ح. ج و ع و ش و س: معروف‌تر. د: معروف گردی.
۱۷ ـ چنین است در ح. نسخه‌های دیگر: گردی.

گفتم[1] چه[2] چیزست که پنهان داشتن آن از مروّتست، گفت درویشی و غم[3] از دشمنان و صدقه دادن. گفتم چه چیزست که بکنم و ضایع نشود، گفت تدبیر با آنکس که داند و دانش نزدیك آنك کار فرمایـد و خواسته نزد آنك هزینه کند[4]. گفتم آبادانی این جهان از کجاست، گفت بدانك حق تعالی حرص و آز وغافلی در دل مردم نهاد. گفتم[5] ازخوبیها چه[6] گزینم تاهیچ جای[7] غریب نباشم، گفت از تهمت[8] دورشو و کم‌آزار باش[9] وادب بجای‌آور[10]. گفتم[11] علم بچه پاینده[12] است، گفت بدانك علم بدین جهان و بـدان جهان بزرگی داده است. گفتم[13] عبادت[14] چند بهره است، گفت سه بهره است[15]، یکی بهرهٔ

۱ ـ از این جا تا « گفتم از خوبیها . . . » فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر بکلی سقط شده است.

۲ ـ در اصل : سه.

۳ ـ در اصل : غم‌پنهان داشتن.

٤ ـ استعمال دانش کردن وخواسته کردن چنانکه از سؤال برمیآید مورد تأمل‌است.

٥ ـ از گفتم چه چیزاست . . . تا این‌جا چنانکه پیش ازاین اشاره کردیم ازنسخه‌های دیگر سقط شده است.

٦ ـ چنین است در ح . ع و گ و س : خوی خوش کدام . ج : گفتم کدام . . .

۷ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : در غربت.

۸ ـ چنین است در ح و ج و س و د . ع : تهمت زده.

۹ ـ ح : کم آزاری پیش گیر.

۱۰ ـ د : ادب همه وقت نگاهدار.

۱۱ ـ این حکمت فقط درح آمده است.

۱۲ ـ دراصل : ماند.

۱۳ ـ این حکمت در ح بدین جاست ودر نسخه های دیگر مؤخر. س ازاین جا تا « گفتم نشان . . . » را ندارد.

۱٤ ـ چنین است در ح و د. ج و ع و گ : عبادت را.

۱٥ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : سه بهره.

تن بعمل کردن[۱] ، دوم بهرهٔ زبان بذکر کردن[۲] ، سوم بهرهٔ دل بفکر کردن[۳] . گفتم[٤] حق مهتر[٥] بر کهتر چیست[٦] ، گفت آنك رازش نگاه[۷] دارد و نصیحت ازو باز نگیرد[۸] و بروی مهتری دیگر نگزیند[۹] . گفتم نشان دوست نیك بخت[۱۰] چیست ، گفت آنك خطا[۱۱] بپوشد و پند و نصیحت دهد[۱۲] . گفتم[۱۳] دوست بدبخت کیست ، گفت آنك بر بدی یاری کند و راز آشکارا و بعد از آنك کاری گذشته باشد بگوید چنین نمیبایست کرد[۱٤] . گفتم چکنم[۱٥] تا زندگانی بسلامت گذرد ، گفت پرهیز کن

---

۱ ـ چنین است درنسخهٔ ج . ع و د ؛ عمل . ت ؛ وآن عمل کردن است .

۲ ـ چنین است درنسخهٔ ج . ح و ع و د : ذکر . ت : وآن ذکر گفتن است .

۳ ـ چنین است درنسخهٔ ج . ع و د ؛ فکر . ت ؛ وآن ذکر کردن است . ح : بهره دل فکر وبهره زبان ذکر و بهره تن عبادت (!)

٤ ـ این حکمت در ح مقدّم بر حکمت اخیر است و در نسخه های دیگر مؤخّر .

٥ ـ ح ؛ پادشاه .

٦ ـ ح : چند است .

۷ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : نگه .

۸ ـ ح : نصیحت باز نگیرد .

۹ ـ ح : مهتری نگزیند .

۱۰ ـ چنین است در ح . ج و س و د : نیك . ع : نیکو .

۱۱ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : خطای تو .

۱۲ ـ چنین است در ح . ج و ع : ترا پند دهد . س : پند دهد بر آن .

۱۳ ـ ۱٤ ـ چنین است درح . درنسخه‌های دیگر دو حکمت درهم ریخته شده است ؛ ج : وراز آشکارا نکند ، وبر گذشته نگوید چنین می‌بایست . ع و س : وراز آشکارا . . . این چنین می‌بایست . س : وراز آشکارا . . . که چنین . . .

۱٥ ـ ح : چه چیز کنم .

از استخفاف کردن بر [1] پادشاه وقت و علماءِ دین و دوست صادق. گفتم نیکوئی با که باید کرد، گفت باعاقل و خداوند حسب [2]. گفتم با چند گروه نکوئی بکنم و نشاید که کنند [3]، گفت با ابله و با بد گوی [4] و با بدفعل [5]. گفتم نیکوئی بچند چیز تمام‌شود، گفت بتواضعِ بی توقّع [6] و بکرم وسخاوتِ [7] بی منّت [8] و بخدمتِ [9] بی طلب مکافاتِ. گفتم [10] چند چیزست که زندگانی بدان [11] آسان توان کرد [12]، گفت سه چیز، [13] پرهیزگاری و بردباری و بی طمعی. گفتم سرمایهٔ حرب کردن چیست،

---

۱ ـ ح: برسه کس بر...

۲ ـ چنین است در نسخهٔ ج و ع و س وگ. ح: با خداوندان نسب.

۳ ـ چنین است درح. نسخه های دیگر: نیکوئی نباید کرد.

۴ ـ چنین است در ح. ج و ع وگ: وبد گوی. در نسخهٔ س «وبابدگوی» سقط شده است.

۵ ـ چنین است در ح. سایر نسخ: و بدفعل. از حکمت سطر (۳) صفحهٔ (۱۴) تا اینجا از نسخهٔ ش سقط شده است.

۶ ـ چنین است درح وج وع وس. ش: بتواضع.

۷ ـ ۸ ـ چنین‌است درح. ج وع وس: وسخاوت‌بی‌منّت. د: کرم بی‌منّت. ازنسخهٔ ش سقط شده است.

۹ ـ چنین است درح. سایر نسخ: و خدمت.

۱۰ ـ ازاینجاتاعبارت «گفتم‌چند چیزست‌که ازبیشی...» ازنسخهٔ ش سقط شده است.

۱۱ ـ چنین است در ج وس و د. ح وع: باآن.

۱۲ ـ چنین است در نسخهٔ ج وس ود. ع: گذارد.

۱۳ ـ چنین است در ح. این دو کلمه از سایر نسخه ها افتاده است.

گفت عزم درست ونیرو ونشاط [1]. گفتم [2] چند چیز ست که از بیشی [3] مستغنی‌نیست ، گفت سه‌چیز [4] ، خردمند اگرچه عاقل [5] بود ازمشورت [6] مستغنی [7] نباشد [8] و [9] مرد حرب [10] اگر چه نیرومند [11] بود از حیلت مستغنی نگردد [12] و پارسا [13] اگرچه پرهیزگار [14] باشد [15] از زیادت عبادت [16] مستغنی نگردد [17] . گفتم حاجت خواستن بچه [18] تمام شود ،

---

۱ ـ جنین است درح وع وس وگ وت . ج : نیروی نشاط .

۲ ـ این حکمت در ح بدین موضع است لکن در نسخه های دیگر حکمت بعد مقدم و این مؤخر آمده است .

۳ ـ ح : دیگر چیز .

٤ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : گفت خردمند . . .

٥ ـ ح : توانا .

٦ ـ دوکلمهٔ « از مشورت » از نسخهٔ ش سقط شده است .

۷ ـ ج : مستثنی . این حکمت درنسخهٔ ش بدین صورت آمده است : گفتم چیست که دیگری مستغنی‌نیست گفت سه‌چیزخردمندان را مشاورت بادانایان ومرد حرب اگرچه نیرومند بود وزحیلت وبازی (یاری ؟) وزاهد اگرچه پرهیزگار بود از عبادت .

۸ ـ چنین است در ج و ع . س : نیاید . ح : نیست .

۹ ـ این حرف در نسخهٔ س نیست .

۱۰ ـ چنین است در ح . نسخه های دیگر : جنگی .

۱۱ ـ چنین است در ح وش . ج وع و س : زورمند .

۱۲ ـ ح : نیست .

۱۳ ـ چنین است در ح .ج وع وگ وس وت : سالك . ش : زاهد .

۱٤ ـ چنین است در ح و ش . ج و ع وگ : برطاعت .س‌وت: برطاعت

۱٥ ـ جنین است در ج وع وگ وس . ت : بود .

۱٦ ـ چنین است در ح . ج و ع و س : از زیادتی آن . ش : از عبادت .

۱۷ ـ ح : نیست . ع : نباشد .

۱۸ ـ چنین است در ح . ج و ع و س وگ : بچند چیز .

گفت بدانچه[1] ازکسی[2] خواهی که خوش‌خوی‌تر[3] و[4] تواند دادن و اندر وقت خویش‌خواهی[5] و آن چیز خواهی که[6] سزاوار[7] آن‌باشی[8]. گفتم[9] هیچکس نیك بخت تواند شد بکاری که کند، گفت دو تن[10] بدو کار، بنده چون بخداوند بگرود و زن که بشوهر بگرود نیك بخت شوند. گفتم[11] خواسته ازبهر چه باید[12]، گفت تاحق[13] خویشان و نزدیکان بدان[14] بگزاری[15] و بسوی[16] مادر وپدر ذخیره[17] فرستی و توشهٔ آن

---

۱ ـ ع : بآنچه ، ح این کلمات را ندارد .

۲ ـ ج این دو کلمه را ندارد .

۳ ـ چنین است در ج و س و گ . ع : خوش خوی تر باشد .

٤ ـ ٥ ـ چنین است در ح . درنسخه‌های دیگر نیامده است .

٦ ـ ج : وآن چیز که .

۷ ـ ح : مستحق .

۸ ـ چنین است در ح . ج و ع و گ : سزاوارتر . س : سزاوارتر بود .

۹ ـ این حکمت جز در ح درهیچ یك از نسخه‌های دیگر نیامده است .

۱۰ ـ در اصل : بدوتن .

۱۱ ـ در جمیع نسخه‌ها جز در ح این جا حکمتی که بالاتر آورده شده و چنین شروع میشود : « گفتم چند چیزست که از بیشی مستغنی نیست . . . » آمده و بعد از آن این حکمت که قبلا نقل شده : « گفتم چکنم تا مردمان مرا دوست دارند . . . » وپس ازآن این حکمت : « گفتم ازعلم آموختن چه‌یابم . . . » که آن نیز ثبت آمده است.

۱۲ ـ چنین است در ح و د . ج و ع و س : بکارآید . ش : باشد .

۱۳ ـ ۱٤ ـ ش : تا حقهای مردم از گردن خویش . ح : با خویشان ومستحقان را دارجوئی و حق ایشان .

۱۵ ـ چنین است در ح و ع و ش . ج و س و د : بگذاری .

۱٦ ـ ۱۷ ـ ش : و ذخیره از برای پدر و مادر بفرستی . ح : و صدقه از بهر پدر و مادر بفرستی .

جهان[1] از بهر خود برداری و[2] نیك زادگان را و خداو [ندان] علم را چیزی بخشی تا از بهر آن جهان نیکی اندوخته باشی[3] و دشمن را بدان[4] دوست گردانی[5] و دوست درویش[6] را بی‌نیاز کنی[7] و[8] خویش وزن وفرزند را نیکو داری[9] . گفتم هیچ[10] باشد که نخورند[11] و[12] تن‌را سود دارد[13] ، گفت شش‌چیز[14] ، جامهٔ نرم[15] و[16] دیدارنیکو[17] و[16] صحبت بزرگان[18] و[16] نیکی[19] دیدن از دوستان[20] و[16]

---

۱ ـ ش : بجای آن جهان : عقبی .

۲ ـ ۳ ـ این جزء فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر سقط شده است .

٤ ـ ع : بآن . در ح و ش نیامده است .

٥ ـ چنین است در ح و ع و ش و گ و س و د . ج : دوست دار کنی .

٦ ـ چنین است در ح . این کلمه از سایر نسخ سقط شده است .

۷ ـ چنین است در ح و س . ج و ع : گردانی .

۸ ـ ۹ ـ این جزء فقط در ح آمده است .

۱۰ ـ ۱۱ ـ چنین است در ح . ج وع وس : چه چیزست که اگرچه نخورند . ش هیچ چیز نباشد که بخورند .

۱۲ ـ چنین است در ح . ج و ع و ش و س این حرف را ندارد .

۱۳ ـ ع و س : کند .

۱٤ ـ ح : گفت جامهٔ . . .

۱٥ ـ در نسخهٔ س این شش چیز جابجا شده است .

۱٦ ـ ج این حرف را ندارد .

۱۷ ـ ش : ودیدار . م : آواز خوش . درح دوجزء جامهٔ نرم ودیدارنیکو درهم ریخته شده و بصورت جامهٔ نیکو درآمده است .

۱۸ ـ ش و س و ت و م : نیکان . این دو کلمه در ح نیامده است .

۱۹ ـ ۲۰ ـ این جزء در ح و ش نیامده است .

گرمابهٔ[1] معتدل و بوی خوش[2] .

۱ ـ ش : حمام .

۲ ـ ح : وبوی خوش و کارخانه براست داشتن و دیدار دوست خالص . پس از این بار دیگر پرسش و پاسخی که بالاتر نقل شده وچنین شروع میشود : «گفتم چه باید کرد تامردم مرا دوست دارند ...» تکرار گشته ورساله باکلمات زیرپایان یافته‌است : والحمدلله ربّ العالمین وصلّی‌الله علی‌خیرخلقه محمدوآله الطاهرین . اما آخرین حکمت متن در نسخهٔ د چنین آمده است : کفتم مرا چه چیز سود دارد گفت جامهٔ سفید وبوی خوش ودیدن آب و سبزه ودیدار دوستان در تنعم وخوشی و رفتن در باغ و بوستان ودیدن صورت‌خوب ودریافتن بزرگان دین‌ازمرده وزنده ودر گرماآبه [چنین!] رفتن وبآب معتدل اندام شستن وخود را از عشرت نگاهداشتن وپیوست هرشب وقت خفتن آب گرم خوردن وبعد ازآن آب سرد نخوردن این چیزها را دوست دارید که فواید بسیار دارد هرکه بدین گفتارهای ارسطاطالیس [چنین !] کار کند او عالم وقت باشد وبکسی محتاج نگردد ، انشاءالله تعالی . درنسخهٔ م پس‌از این حکمتهائی هست که در نسخهٔ ح و ج و ع و س و گ وت و د نیامده ودر ش بنام لقمان حکیم ضبط شده است . درپایان نسخهٔ ش پس از نقل سؤالهائی که ازلقمان کرده اند وپاسخهای وی این عبارت آمده است : تم الرسالة الموسوم (چنین !) بظفرنامه والحمد لله ربّ العالمین .

فهرستها

۱ - فهرست نامهای تاریخی

آ(۱)

الف

۱- ارقام درشت سیاه راجع به صفحات متن کتاب و بقیهٔ ارقام مربوط به صفحات مقدمه وحواشی کتاب است .

فهرست نامهای تاریخی

ب

پ

ت

ج

ح

خ

د

ر

ز

س

ش

ق

ك

ل

م

ن

و

ه

ی

۲ـ فهرست نامهای جغرافیائی و جایها

الف

ب

ت

د

ف

ك

۳ـ فهرست نامهای کتابها و نشریه‌ها و روزنامه‌ها و مقالات

آ

الف

ب

پ

ت

ج

ح

خ

د

ذ

ر

ز

س

ش

ص

ط

ظ

ع

ف

ق

ک

گ

ل

م

و

هـ

ی

منبع‌هائی راجع به ظفرنامه

اته(هرمان) تاریخ ادبیات فارسی (ترجمهٔ دکتر رضا زاده شفق) تهران ۱۳۳۷ش (راجع بظفرنامه‌ها ص۶۲ و ۶۴ و ۶۷ و ۲۵۵ و ۲۶۱ـ۲۶۵ و۲۶۹ و۲۸۷ـ۲۸۸ و۲۸۹و۳۰۱و۳۰۲و۳۰۴).

اته(هرمان) فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ دیوان هندلندن (= ایندیاآفیس)(اکسفردسال۱۹۰۳م)(ش۲۱۵۷ن۲۱).

اته(هرمان) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بادلیان (ش۲۰۱۹ و ۱۴۷۶ و۱۲۴۱ن۴۳).

افشار(ایرج) ظفرنامه، مجلهٔ یغما سال ۶ش۹ص۳۵۶ـ۳۶۰.

ارگین(عثمان) فهرست مصنفات ابن‌سینا(بترکی)استانبول۱۹۵۶م‌ص۶۵

بدوی(عبدالرحمن) الحکمة الخالدة (= جاویدان خرد تألیف ابوعلی احمدبن‌محمد مسکویه قاهره ۱۹۵۲م ،مقدمه‌ص ۷ـ۶۴.

بروکلمن (کارل) تاریخ ادبیات عرب، ذیل،لیدن۱۹۳۷م، ج۱ص۸۲۱

بلوشه (ادگار) فهرست نسخه‌های خطی‌فارسی در کتابخانهٔ ملی‌پاریس (رش : ذیل‌شماره‌های ۱۵۱و۲۱۴۰و۲۲۷۲(درموضع‌اخیر ذکری ازاندرز بزرگمهر بپهلوی است).

بیانی (مهدی) نمونهٔ سخن فارسی تهران ۱۳۱۷ ه. ش (ص ۶۹ ـ۷۳ وص۷۴ ح۲) .

تربیت (محمدعلی) بزرگمهر بختگان، مجلهٔ گنجینهٔ معارف سال اول
ش ۶ ص ۱ــ۱۱.
حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله مشتهر بکاتب چلبی) کشف الظنون
عن اسامی الکتب والفنون (طبع استانبول ۱۹۴۳ م) ج ۲
ص ۱۱۲۰.
حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، چاپ عکسی، لیدن ۱۳۳۸ ه.ق
(۱۹۱۰ م) ص ۷۳ــ۷۸.
دانش پژوه (محمدتقی) فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة ج ۳ ب ۲
ص ۶۹۶ (در پایان نسخهٔ جواهرالاخبار) تهران ۱۳۳۲ ه ش
ریو (چارلز) فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ۳ مجلد
لندن ۸۷۹ــ۱۸۸۳ م.
ریو (چارلز) ذیل فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا
لندن ۱۸۹۵ م.
شفر (شارل) منتخبات فارسی (کرستوماتی پرسان) دومجلد پاریس
۱۸۸۳ م ج ۱ ص ۱ــ۷.
عقیلی (سیف الدین حاجی بن نظام) آثارالوزراء بتصحیح وتعلیق
میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث) تهران ۱۳۳۷
ه.ش ص ۱۷ــ۲۰.
فردوسی (ابوالقاسم) شاهنامه (چاپ امیربهادری ۱۳۲۲ــ۱۳۲۶ ه.ق)
(بزمهای انوشروان بابزرگمهر ومؤبدان ج ۴ ص ۱۳ــ۱۸
وپند دادن بزرگمهر انوشروان را وسخن گفتن اودر گفتار
نیك وکردار نیك ج ۴ ص ۲۷ــ۲۹).

قنواتی (جورج شحاته) مؤلفات ابن‌سینا، طبع قاهره۱۹۵۱، ش۲۷۶
(ترجمهٔ فارسی کتابی پهلوی موسوم به ظفرنامه از بزرجمهر
برای نوح بن محمد (چنین!) سامانی۷ـ۳۶۶ (چنین!)
کتب نثر فارسی قرن چهارم هجری مقاله‌در طوفان هفتگی ش۱۲ص۷.
کریستن‌سن (ارتور) داستان بزرجمهر حکیم (رش : ترجمهٔ فارسی
عبدالحسین میکده : مجلهٔ مهر سال ۱ ش۷ ص ۵۳۵ـ۵۳۶
و ص۶۸۹ و ص۷۸۶).
کیکاوس بن اسکندر (عنصرالمعالی) قابوس نامه ، با مقدمه و حواشی
بقلم سعید نفیسی ، طهران ۱۳۱۲ ش . (حواشی نفیسی
ص ۲۳۵).
مهدوی (دکتر یحیی) فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، تهران
۱۳۳۳ (ص۲۸۱ ش۱۸۳)
مینوی (مجتبی) هدایةالمتعلمین درطب ، مجلهٔ یغما سال ۳ ش ۱۲
ص ۴۹۸ .
همائی (جلال الدین) تاریخ ادبیات ایران تبریز ۱۳۰۹ ﻫ . ش ج۱
ص ۲۸۲ .
هورتن(ماکس) فلسفهٔ اسلام (بآلمانی) مونخن. ۱۹۲۴م ص۲۱۸.

جدول تصحیحات و اضافات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰ مقدمه	۳	آ که	آنکه
۳۲ «	۸	میدهد	میدهد(٤)
۳۲ «	۱۰	میشود (٤)	میشود ٥
۳۲ «	۲۰	ص ٤	ص ٤ . کتاب المسائل منسوب به‌خسروانوشروان منقول درالحکمة الخالدة (جاویدان خرد) چاپ بدوی (قاهره۱۹۵۲) ص ٤۹ـ٦۱ ونیزرش: الحکمة الخالدة ص ٤۱ـ٤٥
۳۳	۱٥	ثلاثیلات	ثلاثیات
۳۷	٤	جامعه	جامعةٌ
۱ متن	۳	نوشیروان	نوشروان
۱	٦	«	«
۱	۹	«	«
۲	۳	العافیة	العاقبة
۲	۲۲	مثالها	مثالها [ظ. مسألهارا]
٤	۱۹	ب	پ
٤	۲۸	ب	پ
٥	۱	دانش	دانش (٤)
٥	۱۱	نخةٌ	نسخةٌ
۹	درعنوان	طفر	ظفر
۱۰	۱۱		خراب
۱۰	۲۰		شده است
۱٥	۱	در	درـ
۱۸	۱۱	عبادث	عبادت
۲۰	درعنوان	طفر	ظفر

فهرست مندرجات کتاب

DUE DATE